



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سلسله مباحث مهدویت

وجود امام مهدی در پرتو عقل



علی اسفندیاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پرتو عقل

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه ناشر
۱۹	پیشگفتار
۱۹	۱ - برهان لطف
۱۹	۱ - برهان لطف
۱۹	قاعده لطف
۲۰	تعریف قاعده لطف و اقسام آن
۲۲	تقسیمات لطف
۲۲	تقسیمات لطف
۲۲	الف - تقسیم اول
۲۳	ب - تقسیم دوم
۲۳	وجوب لطف بر خداوند متعال
۲۳	وجوب لطف بر خداوند متعال
۲۴	تقریر دلیل اول
۲۵	تقریر دلیل دوم
۲۶	قاعده لطف و وجود امام معصوم
۲۸	الطاف خداوند در وجود امام غائب
۲۸	الطاف خداوند در وجود امام غائب
۲۹	الف - حراست از دین خداوند
۲۹	الف - حراست از دین خداوند
۳۲	مناظره هشام با عمرو بن عبید

۳۵	ب - تربیت نفوس مستعد
۳۷	ج - وجود امام، سبب بقاء مذهب
۳۹	د - تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر
۴۰	تکامل الگو و اسوه در زندگانی امامان
۴۲	۲ - برهان فطرت
۴۲	۲ - برهان فطرت
۴۲	مقدمه اول
۴۳	مقدمه دوم
۴۴	مقدمه سوم
۴۶	۳ - برهان مظهر جامع
۴۶	۳ - برهان مظهر جامع
۴۶	مقدمه اول
۴۶	مقدمه دوم
۴۷	مقدمه سوم
۴۷	نتیجه
۵۳	۴ - برهان علت غایی
۵۳	۴ - برهان علت غایی
۵۴	دلیل غایت مندی افعال الهی
۵۵	قرآن و غایت مندی افعال خداوند
۵۵	تبیین برهان علت غایی
۵۶	اختلاف در افراد انسان
۵۷	علت غایی، وجود خاتم الانبیاء
۵۸	ضرورت وجود حجّت در عالم مادی
۶۱	۵ - برهان واسطه در فیض
۶۱	۵ - برهان واسطه در فیض
۶۲	الف - واسطه در فیض تکوین

۶۲	الف - واسطه در فیض تکوین
۶۴	افاضه فیض الهی با واسطه
۶۷	ب - واسطه در فیض تشریح
۶۸	۶ - برهان امکان اشرف
۶۸	۶ - برهان امکان اشرف
۷۰	انسان، موجود اشرف
۷۳	۷- برهان عنایت
۷۳	۷- برهان عنایت
۷۳	عنایت در لغت و اصطلاح
۷۴	فرق عنایت خداوند حکیم با عنایت انسان
۷۴	عنایت خداوند در علم و قدرت
۷۵	عنایت خداوند حکیم به آفرینش
۷۵	نظام تکوین
۷۶	تقریر برهان عنایت
۷۶	تقریر برهان عنایت
۷۶	تقریر اول
۷۷	تقریر دوم
۷۸	۸ - برهان تجلی اعظم
۷۹	۹ - برهان تقابل قطبین
۷۹	۹ - برهان تقابل قطبین
۷۹	مقدمه اول
۷۹	مقدمه دوم
۸۰	۱۰ - دلیل عدم تبعیض در فیض
۸۲	۱۱ - دلیل استقراء تام
۸۶	۱۲ - برهان لزوم عقل بالفعل
۸۷	۱۳ - دلیل حساب تراکم احتمالات

- ۱۳ - دلیل حساب تراکم احتمالات ۸۷
- انطباق امام کَلّی بر امام خاص ۸۷
- سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت ۹۳
- فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران ۹۵
- درباره مرکز ۱۰۴

وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۳-

عنوان و نام پدیدآور: وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل / تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص.

فروست: سلسله مباحث مهدویت

شابک: ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴۹۷۳۰۲۸۱

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

شناسه افزوده: مسجد جمکران.

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۲۳۸۹

ص: ۱

اشاره

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

مسأله اعتقاد به مهدویت و وجود امام مهدی علیه السلام ارتباط تامی با مسأله امامت و رهبری دارد. اجتماع زعیم می خواهد و هیچ کس در این جهت تردید ندارد هم شیعه قبول دارد و هم سنی و هر دو دسته بر این مطلب دلیل عقلی و نقلی اقامه نموده اند. ولی شیعه امامیه از آنجا که امامت را به جهت معنای خاصی که بر آن دارد از اصول می داند لذا سنخ ادله او بر لزوم و ضرورت امام در هر زمان با سنخ ادله ای که اهل سنت اقامه می کنند تفاوت اساسی دارد. ما در این کتاب درصدد هستیم که ادله ای عقلی را بر ضرورت وجود امام زمان علیه السلام اقامه کنیم. این ادله مشتمل بر ادله کلامی، فلسفی، عرفانی و تجربی - عقلی است.

۱ - برهان لطف

۱ - برهان لطف

یکی از ادله عقلی که از ناحیه متکلمان بر ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در هر زمان اقامه شده برهان لطف است. ابتدا به نکاتی که مربوط به این برهان است اشاره می کنیم و سپس به تبیین برهان می پردازیم.

قاعده لطف

متکلمان مسلمان در رابطه با ارتباط خداوند متعال با بندگانش قواعدی

چند را مطرح کرده و بر اساس آن ها نوع و کیفیت تکلیف را مشخص نموده اند. یکی از مهمترین آن ها قاعده لطف است که از دیرباز مورد توجه متکلمان مسلمان بوده و در مباحث مختلف کلامی همانند ضرورت تکلیف، بعثت انبیا، نصب امامان، عصمت پیامبران و امامان و ... کاربرد دارد. پیشینه بحث درباره قاعده لطف که از مسائل مورد اختلاف میان اشاعره و عدلیه است به قبل از عصر شیخ طوسی برمی گردد.

تعریف قاعده لطف و اقسام آن

در تعریف قاعده لطف باید به این نکته توجه داشت که لطف بر اساس یک تقسیم منقسم به دو قسم می شود: لطف محصل و لطف مقرب که هر یک تعریف خاص خود را دارد. گرچه بعضی از متکلمان در تعریف قاعده لطف هردو را یک جا تعریف کرده اند، اما برخی دیگر فقط یکی از آن دو را تعریف کرده اند، بدون آن که متذکر این نکته شوند که کدامیک از این دو نوع را مورد بحث قرار داده اند.

به هر تقدیر لطف محصل آن لطفی است که با آن مکلف به اختیار خویش طاعت را برمی گزیند و اگر چنین لطفی به او نشود طاعت نخواهد کرد.

علامه حلی در «کشف المراد» در رابطه با لطف محصل می فرماید: «وقد یكون اللطف محصلاً وهو ما يحصل عنده الطاعة من المكلف علی سبیل الاختیار»؛^(۱) «و گاهی لطف محصل است، و لطف محصل لطفی است که با آن مکلف با اختیار خود به طاعت دسترسی پیدا می کند ...».

ص: ۱۲

و لطف مقرب آن است که مکلف با آن لطف به انجام واجبات نزدیک تر گردیده و از ارتکاب محرمات دورتر می شود، و تأثیری در تمکن مکلف نسبت به فعل نداشته، و در حدی نباشد که از مکلف سلب اختیار نماید.

علامه حلی می فرماید: «اللطف هو ما یكون المکلف معه أقرب إلى فعل الطاعة وأبعد من فعل المعصیه، ولم یکن له حظ فی التمکین، ولم یبلغ حدّ الإلجاء»؛^(۱) «لطف چیزی است که مکلف با آن به فعل طاعت نزدیک تر و از انجام معصیت دورتر می شود، و برای آن در تمکین کردن مکلف بهره ای نبوده و او را به حدّ اجبار نمی رساند».

این تعریف که از سوی علامه حلی ارائه شده جامع ترین تعریف برای لطف مقرب است.

در اینجا چند تعریف برای این دو را که تحت عنوان مطلق لطف آورده شده است نقل می نمایم:

الف - «ما عنده یختار المکلف الطاعة او یكون اقرب الی اختیارها، و لولاه لما کان اقرب الی اختیارها مع تمکنه فی الحالین»؛^(۲) «لطف عنایتی است که با وجود آن مکلف طاعت را اختیار کرده یا نزدیکتر به اختیار آن خواهد شد، که اگر آن لطف نباشد مکلف به اختیار طاعت نزدیکتر نخواهد بود، با وجود اختیار در هر دو صورت».

ب - «ما یختار المرء عنده واجباً أو یجتنب عنده قبیحاً علی وجه لولاه لما اختار و لما اجتنب، او یكون اقرب الی اداء الواجب و اجتناب

ص: ۱۳

۱- ۲. کشف المراد، ص ۳۲۴.

۲- ۳. الحدود و الحقائق، سید مرتضی، ص ۱۷۱.

القیح»؛^(۱) «لطف عنایتی است که انسان با آن اختیار واجب کرده یا عمل قبیحی را اجتناب می نماید، به صورتی که اگر آن لطف نبود، انسان اختیار واجب یا اجتناب قبیح نمی کرد. یا عنایتی است که با آن انسان نزدیک تر به انجام واجب و اجتناب فعل قبیح خواهد شد».

ج - «وهو ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصیه، أو یختار عنده الطاعة»؛^(۲) «لطف عنایتی است از جانب خداوند که با آن عبد را به طاعت نزدیک کرده و از معصیت روی گردان می کند یا با آن لطف بنده اختیار اطاعت خواهد نمود».

تقسیمات لطف

تقسیمات لطف

مطلب دیگر در مورد لطف آن است که به اعتبارات مختلفی، اسامی متفاوتی بر آن اطلاق می گردد. البته بعضی از متکلمان آن ها را اقسام لطف دانسته اند.

الف - تقسیم اول

اگر لطفی که به ملطوف الیه شده در مورد انجام واجبی باشد و مکلف هم آن را انجام دهد نام آن توفیق است ولی اگر مکلف به انجام آن طاعت موفق نگردد همان نام لطف بر آن اطلاق می گردد. و آن لطف اگر در مورد اجتناب از معصیتی باشد آن را عصمت می نامند.

شیخ طوسی قدس سره در این باره می فرماید: «ثم ینقسم قسمین: فان وقع عنده الواجب ولولاه لم یقع سمی توفیقاً، وان لم یقع عنده ماهو لطف فیه لکنه

ص: ۱۴

۱- ۴. شرح الاصول الخمسه، ص ۷۷۹.

۲- ۵. تقریب المرام فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۱۲.

يكون اقرب، لم يوصف بأكثر من أنه لطف وان كان المعلوم أنه يرتفع عنده القبيح سَمَى عصمه»؛^(۱) «لطف به دو قسم تقسیم می شود؛ زیرا اگر هنگام لطف، واجب تحقق پذیرد و بدون آن تحقق نیابد آن را توفیق نامند. و اگر هنگام لطف، واجب تحقق نیابد ولی این لطف او را به واجب نزدیک تر سازد آن را لطف نامند. و اگر با آن قبیح مرتفع گردد آن را عصمت گویند».

ب - تقسیم دوم

تقسیم دیگری که در مورد لطف شده آن را به چهار قسم تقسیم کرده است:

۱ - لطفی که از ناحیه خداوند و توسط فعل او انجام می شود و همراه با تکلیف است.

۲ - لطفی که توسط خداوند انجام می شود و همراه با تکلیف است.

۳ - لطفی که نسبت به ملطوف الیه است و توسط فعل خود او صورت می گیرد.

۴ - لطفی که توسط فعل شخص ثالثی غیر از خداوند متعال و غیر از ملطوف الیه تحقق می پذیرد.^(۲)

وجوب لطف بر خداوند متعال

وجوب لطف بر خداوند متعال

متکلمان عدلیه برای اثبات وجوب لطف بر خداوند دو دلیل اقامه کرده اند: یکی از طریق امتناع نقض غرض بر خداوند متعال، و دیگری از راه جود و کرم الهی.

ص: ۱۵

۱- ۶. تمهید الاصول، ص ۲۰۸، ارشاد الطالبین، ص ۲۲۷.

۲- ۷. تمهید الاصول، ص ۲۰۹.

دلیل اول: که غالباً از سوی متکلمان عدلیه ارائه شده مبتنی است بر مسأله مورد اختلاف بین اشاعره و عدلیه یعنی مسأله حسن و قبح عملی.

دلیل دوم: که از سوی شیخ مفید ردّ شده است بیشتر جنبه فلسفی دارد تا کلامی، و شبیه استدلالات حکما است، همانند استدلال ابن سینا درباره لزوم نبوت.

تقریر دلیل اول

خداوند حکیم انسان‌ها را بدون غرض تکلیف نکرده است بلکه حصول غرضی را از تکلیف آن‌ها در نظر داشته است که همان تکامل شخصیتی آن‌هاست توسط عمل به تکالیف. این مطلب مبتنی است بر امتناع غرض دار نبودن افعال الهی که در جای خود بحث و اثبات شده است.

حال اگر خداوند متعال بداند که انسان‌ها اطاعت را پیشه خود نکرده و به تکالیف شرعی عمل نمی‌نمایند و در نتیجه غرض از تکلیف حاصل نخواهد شد مگر این که لطفی تحقق پذیرد، اگر در این حال به بندگانش لطف نکند غرض خویش را نقض کرده است و این بر خداوند حکیم علی‌الاطلاق محال است. بنابراین لطف بر خداوند عزوجل واجب است از باب تحصیل غرض.

خواجه طوسی می‌فرماید: «واللطف واجب لتحصیل الغرض به ...»؛^(۱) «لطف بر خداوند واجب است؛ زیرا که غرض از تکلیف به آن حاصل می‌شود».

علامه حلی در شرح آن می‌فرماید: «اللطف واجب خلافاً للأشعریه، و الدلیل علی وجوبه أنه يحصل غرض المکلف فیکون واجباً و إلا لزم نقض الغرض».

ص: ۱۶

بيان الملازمه انّ المكلف اذا علم انّ المكلف لا يطيع الا باللطف فلو كلفه من دونه كان ناقضاً لغرضه، كمن دعا غيره الى طعام و هو يعلم انه لا يجيبه الا اذا فعل معه نوعاً من التآدب، فاذا لم يفعل الداعي ذلك النوع من التآدب كان ناقضاً لغرضه، فوجوب اللطف يستلزم تحصيل الغرض؛^(۱) «لطف واجب است به خلاف نظر اشاعره. و دليل بر وجوب آن اين كه به لطف هدف خداوند در خارج تحقق پيدا مى كند و لذا واجب است تا نقض غرض لازم نيايد.

بيان اين لازمه آن كه: تكليف كننده اگر بداند كه مكلف بدون لطف در حق او مطيع نخواهد بود و در عين حال بدون آن او را تكليف نمايد نقض غرض کرده است، همانند كسى كه شخصى را به طعامى دعوت مى كند و مى داند كه اگر نوعى ملاطفت و تآدب در حق او انجام ندهد دعوتش را اجابت نخواهد كرد، حال اگر اين داعى اين ملاطفت را انجام ندهد نقض غرض خود کرده است پس وجوب لطف مستلزم تحصيل غرض است».

تقرير دليل دوم

خداوند متعال منبع جود است و كريم على الاطلاق، آن چنان كه نه تنها آنچه براى زندگى ضرورى است در اختيار بشر نهاده است بلكه حتى چيزهاى را هم كه براى ادامه حيات ضرورتى نداشته و فقط در تسهيل معاش و تهنته عيش دخيل اند؛ همانند گودى كف پا و رويش مو بر ابروان و ... براى انسان ها فراهم آورده است. با اين اوصاف فرض اين كه خداوند متعال از لطفى كه بندگان را به اطاعت فراخوانده و به سر منزل مقصود و غايت قصواى خلقت رهنمون مى سازد، دريغ فرمايد خلاف مقتضاى جود و كرم مطلق الهى است.

ص: ۱۷

شیخ مفید قدس سره در کتاب «اوائل المقالات» به این مطلب اشاره نموده است آنجا که می فرماید: «انّ ما اوجبه اصحاب اللطف من اللطف، انّما وجب من جهة الجود و الكرم لامن حيث ظنّوا ...»؛ (۱) «همانا آنچه را که اصحاب لطف از لطف واجب کرده اند واجب شدنش به مقتضی جود و کرم مطلق الهی است نه از آن جهتی که دیگران گمان کرده اند».

قاعده لطف و وجود امام معصوم

قاعده لطف مقرب و حتی از جهتی لطف محصل نیز ایجاب می کند که در میان جامعه امامی باشد که محور حق و باطل بوده و جامعه را از خطای مطلق بازدارد. از همین رو است که می گوئیم اجماع حجت است. قاعده لطف اقتضا می کند که رئیسی در میان مردم باشد رئیسی که نمی تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد که اگر همه جامعه به بیراهه رفتند آن ها را هدایت نماید و نگذارد که امت اجتماع بر باطل کنند؛ زیرا اختلاف بشر همیشگی است پس باید یک میزان حق و باطل باشد که لااقل امت بر باطل اتفاق نکنند. لذا از امیرالمؤمنین وارد شده که فرمود: «اللهم بلی لاتخلو الأرض من قائم لله بحجه اما ظاهراً مشهوداً أو خائفاً مغموراً»؛ (۲) «بارخدا یا! آری زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، یا پایدار و شناخته است، و یا ترسان و پنهان».

صفار به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ الله جلّ و عزّ

ص: ۱۸

۱- ۱۰. اوائل المقالات، ص ۶۵.

۲- ۱۱. نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۱۸۶، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

أجلّ و أعظم من أن يترك الأرض بغير امام»؛^(۱) «همانا خداوند جلّ و عزّ جلیل تر و عظیم تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند».

شیخ شهاب الدین سهروردی رئیس مکتب اشراق نیز به این مطلب مهم اشاره کرده و در آغاز کتاب (حکمه الاشراق) به بحث از رهبر و اقسام آن پرداخته و بر طبق مبانی اشراقی خویش شرایط کسی را که می تواند رئیس و مربی جامعه باشد بیان داشته و می گوید: «... العالم ما خلا قَطَّ عن الحکمه، و عن شخص قائم بها، عنده الحجج و البينات، و هو خلیفها لله فی أرضه، و هكذا یكون مادامت السموات و الارض ... فان اتفق فی الوقت متوغل فی التأله و البحث فله الرئاسة، و هو خلیفه الله ... و لا یخلو الارض عن متوغل فی التأله أبداً ... و لست أعنی بهذه الرئاسة التغلب، بل قد یكون الامام المتأله مستولياً ظاهراً مکشوفاً، و قد یكون خفياً، و هو الذی سمّاه الکافه «القطب»، فله الرئاسة و ان کان فی غایها الخمول. و اذا كانت السیاسه بیده کان الزمان نورياً ...»^(۲) «جهان هیچ گاه از حکمت و از وجود کسی که قائم به حکمت باشد و حجت ها و نشانه های خداوند نزد او باشد، خالی نبوده است. و این چنین کسی خلیفه خداست در زمین، و تا زمین و آسمان برپاست چنین خواهد بود ... پس در هر زمان اگر چنین شخصی باشد که خدایی و نمونه کامل علم و عمل است ریاست جامعه با اوست و او خلیفه خداست در روی زمین، و زمین هیچ گاه از چنین انسانی خالی نخواهد بود ... این که می گوئیم ریاست با اوست مقصودم به

ص: ۱۹

۱- ۱۲. بصائر الدرجات، ص ۴۸۵، باب ۱۰، حدیث ۳.

۲- ۱۳. حکمه الاشراق از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۱ - ۱۲، شرح حکمه الاشراق، ص ۲۳ و ۲۴.

الزام حکومت ظاهری او نیست، بلکه گاه امام خدایی حکومت تشکیل می دهد و آشکار است و مبسوط الید، و گاه در نهایت پنهانی (غیبت) به سر می برد. و این امام همان کسی است که مردم او را قطب زمان «ولئی عصر» می نامند. ریاست جامعه با این انسان است، اگرچه نشانی از او در دست نباشد. البته اگر این رئیس ظاهر باشد و در رأس حکومت قرار گیرد زمان نورانی خواهد بود».

این که ایشان امام متأله را حتی در زمان پنهانی رئیس جامعه می داند قابل انطباق با اعتقادات و جهان بینی شیعی است؛ زیرا در تفکر اعتقادی شیعی ریاست جامعه در عصر غیبت نیز با امام عصر علیه السلام است، و ولئی امر واقعی اوست، منتهی این ریاست و ولایت به دست نایبان عام سپرده شده است، و از طریق نیابت عامه اعمال می شود. این است که مردم ما خود را در نهایت تحت ولایت امام عصر علیه السلام و قیمومیت شرعی آن امام می دانند.

خواجه نصیر الدین طوسی می فرماید: «انحصار اللطف فیه معلوم للعقلاء، و وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا»؛^(۱) «در نزد خردمندان روشن است که لطف الهی - پس از فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله - منحصر است در تعیین امام، و وجود امام به خودی خود لطف است از سوی خداوند، و تصرف او در امور لطفی دیگر است، و غیبت او مربوط به خود ماست».

الطاف خداوند در وجود امام غائب

الطاف خداوند در وجود امام غائب

وجود امام گرچه از دیدگان مردم غایب است دارای الطافی است که به

ص: ۲۰

برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - حراست از دین خداوند

الف - حراست از دین خداوند

یکی از ادله‌ای که فقها در کشف احکام فرعی بر آن اعتماد کرده و بدان استناد می‌جویند اجماع است. درباره اعتبار اجماع وجوه مختلفی گفته شده است که مبتنی بر مبانی متفاوتی است که در مسأله اجماع وجود دارد. یکی از وجوه اعتبار اجماع وجهی است که به شیخ الطائفه مرحوم شیخ طوسی قدس سره نسبت داده شده است و آن قاعده لطف است.

تقریب استدلال بر اعتبار اجماع به قاعده لطف آن است که اگر فرض شود امت بر حکمی که خلاف حکم واقعی است اجتماع کنند و دلیلی از کتاب یا سنت بر حکم واقعی وجود نداشته باشد تا توسط آن از احوه شبهه شده و واقع روشن گردد، مقتضای قاعده لطف نسبت به آن حکم این است که بر خداوند متعال واجب باشد تا توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - حکم حق را اظهار فرماید، یا مباشرتاً و یا توسط اشخاصی که مورد وثوق حضرت هستند. بنابراین اگر در موردی علمای امت بر حکمی اتفاق کردند و خلاف آن ظاهر نشد معلوم می‌شود آن حکم موافق با واقع و قول معصوم است. (۱) در اینجا به عبارات جمعی از علما در این رابطه اشاره می‌کنیم:

۱ - سید مرتضی در کتاب «الذریعه» می‌فرماید: «انّ العقل قد دلّ علی أنّه لا بدّ فی کلّ زمان من امام معصوم یكون ذلك لطفاً فی التکلیف العقلي»؛ (۲) «عقل دلالت می‌کند بر این که در هر زمانی احتیاج به امامی معصوم است که وجودش لطف است در تکلیف عقلي».

ص: ۲۱

۱- ۱۵. کفایه الاصول، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲- ۱۶. الذریعه، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲ - محقق تستری در کتاب «کشف القناع» می فرماید: «الثالث من وجوه الاجماع ان يستكشف عقلاً رأى الامام عليه السلام من اتفاق من عداه من العلماء على حكم، و عدم ردّهم عنه، نظراً الى قاعده اللطف التى لأجلها وجب على الله نصب الحجة المتّصف بالعلم و العصمه، فانّ من أعظم فوائده حفظ الحقّ و تمييزه من الباطل كى لا يضيع بخفائه و يرتفع عن أهله او يشبهه بغيره، و تلقينهم طريقاً يتمكّن العلماء و غيرهم من الوصول اليه، و منعهم و تشييتهم عن الباطل أوّلاً، او ردّهم عنه اذا أجمعوا عليه»؛^(۱) «سوم از وجوه اجماع اين است كه عقلاً رأى امام كشف شود از اتفاق مجموع علما بر حكمی غير از امام عليه السلام در صورتی كه آن ها را ردّ نكرده باشد به جهت قاعده لطف كه به توسط آن خداوند حجتی عالم و معصوم را نصب کرده و از فوائده او حفظ حقّ و تمييز حق از باطل است تا حق به جهت خفای او ضايع نشده و از اهلش مرتفع نشود و يا اين كه حق به غير آن مشتبه نگردد. و از طرف ديگر مردم را به راهی كه برای علما و غير علما ممكن الوصول باشد تلقين کرده و از باطل منع و دور نموده است و در صورتی كه بر آن اجماع و اتفاق كردند آن ها را بازگردانند».

۳ - شيخ كراچكى می گوید: «كثيراً يقول المخالفون: اذا كنتم قد وجدتم السبيل الى علم تحتاجونه من الفتاوى المحفوظه عن الأئمة المتقدمين، فقد استغنيتم بذلك عن امام الزمان. فأجاب الى فائده وجوده أيضاً بأنه يكون من وراء العلماء و شاهداً لأحوالهم، عالماً بأخبارهم، ان غلطوا هداهم، أو نسوا ذكّهم»؛^(۲) «جماعت زيادی از مخالفين می گویند: اگر شما راهی برای

ص: ۲۲

۱- ۱۷. كشف القناع، ص ۱۱۴.

۲- ۱۸. همان، ص ۱۴۵.

رسیدن به علمی که به آن احتیاج است از فتاوی حفظ شده از ائمه دارید، پس دیگر از وجود امام بی نیاز شده و به وجود آن احتیاج ندارید. او در جواب مخالفین اشاره به فائده وجود امام کرده و می گوید: امام علیه السلام در پشت سر علما بوده و شاهد بر احوال آن ها است و از خبرهای آن ها آگاه است، لذا اگر به غلط و اشتباه عمل کنند آن ها را هدایت کرده و اگر حکمی را فراموش کنند آن ها را تذکر دهد».

۴ - محقق داماد می فرماید: «ومن ضروب الانتفاعات أن يكون حافظاً لأحكامهم الديتية على وجه الارض عند تشعب آرائهم و اختلاف أهوائهم، و مستنداً لحجیه اجماع أهل الحلّ و العقد، فأنه عجل الله تعالى فرجه لايتفرّد بقول، بل من الرحمه أن يكون من المجتهدين من يوافق رأيه رأى امام عصره و صاحب أمره، يطابق قوله قوله»؛^(۱) «از انواع بهره هایی که از وجود امام زمان علیه السلام برده می شود این که او حافظ احکام دینی بر روی زمین است، هنگامی که آراء علما پراکنده گشته و هواهای آن ها مختلف گردد. و همچنین وجود او مستندی است برای اجماع و اتفاق اهل حلّ و عقد، زیرا آن حضرت علیه السلام هیچ گاه متفرّد به رأیی نمی شود بلکه از رحمت اوست که از میان مجتهدين کسانی باشند که رأی شان موافق با رأی امام زمان و صاحب امرش بوده و قولش مطابق با قول او باشد».

۵ - شریف العلما می فرماید: «فانّ وجود الامام فى زمن الغيبه لطف قطعاً، و من ذلك حفظ الشريعة و ردّ المجمعين على الباطل و ارشادهم الى الحق»؛^(۲) «قطعاً وجود امام در زمان غیبت لطف است که از جمله لطف او حفظ

ص: ۲۳

۱- ۱۹. پیشین، ص ۱۴۸.

۲- ۲۰. همان.

شریعت و ردّ اتفاق کنندگان بر باطل و ارشاد آن ها به سوی حقّ است».

مناظره هشام با عمرو بن عبید

کلینی به سندش از یونس بن یعقوب نقل کرده که گفت: «کان عند ابی عبداللّٰه علیہ السلام جماعه من اصحابہ منهم حمران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و الطیار و جماعه فیہم هشام بن الحکم و هو شاب فقال: ابو عبداللّٰه علیہ السلام: یا هشام! الاتخبرنی کیف صنعت بعمرو بن عبید و کیف سألتہ؟ فقال هشام: یا بن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ ائی اجللک و استحيیک و لا یعمل لسانی بین یدیک. فقال ابو عبداللّٰه: اذا امرتکم بشیء فافعلوه. قال هشام: بلغنی ما کان فیہ عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصره فعظم ذلک علیّ فخرجت الیه و دخلت البصره یوم الجمعه فاتیت مسجد البصره فاذا انا بحلقه کبیره فیها عمرو بن عبید و علیہ شمله سوداء متزّربها من صوف و شمله مرتدیاً بها و الناس یسألونه فاستفرجت الناس فافرجوا لی ثم قلت ایّها العالم ائی رجل غریب تأذن لی فی مسأله؟ فقال لی نعم. فقلت له: الکک عین؟ فقال یا بنی ائی شیء هذا من السؤل؟ و شیء تراہ کیف تسأل عنه؟ فقلت هكذا مسألتی فقال: یا بنی سل و ان کانت مسألتك حمقاء. قلت: اجبنی فیها. قال لی سل. قلت: الکک عین؟ قال نعم. قلت فما تصنع بها؟ قال اری بها الالوان و الاشخاص. قلت: فلکک انف؟ قال نعم. قلت: فما تصنع به؟ قال اشّم به الرائحه. قلت: الکک فم؟ قال نعم. قلت: فما تصنع به؟ قال اذوق به الطعم. قلت: فلکک اذن قال نعم. قلت: فما تصنع بها؟ قال اسمع بها الصوت. قلت: الکک قلب؟ قال نعم. قلت: فما تصنع به؟ قال أمیّز به کلمًا ورد علی هذه

الجوارح و الحواس. قلت او ليس في هذه الجوارح غنى عن القلب؟ فقال لا. قلت و كيف ذلك و هي صحيحه سليمه؟ قال يا بنى ان الجوارح اذا شكّت في شىء شمتته او رآته او ذاقته او سمعته ردّته الى القلب فيستيقن اليقين و يبطل الشك. قال هشام: فقلت له: فانما اقام الله القلب لشكّ الجوارح؟ قال نعم. قلت: لا بد من القلب و الا. لم تستيقن الجوارح؟ قال نعم. فقلت له يا ابامروان فالله تبارك و تعالى لم يترك جوارحك حتى جعل لها اماماً يصحّح لها الصحيح و يتيقن به ما شكّ فيه و يترك هذا الخلق كلّهم في حيرتهم و شكّهم و اختلافهم لا يقيم لهم اماماً يرّدون اليه شكّهم و حيرتهم و يقيم لك اماماً لجوارحك تردّ اليه حيرتك و شكّك؟ قال: فسكت و لم يقل لى شيئاً... قال فضحك ابو عبدالله عليه السلام و قال: يا هشام: من علمك هذا؟ قلت: شىء اخذته منك و ألفته. فقال: هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى» (١)

«جمعی از اصحاب که حمران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام ابن سالم و طيار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود نیز حضور داشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گزارش نمی دهی از مباحثه خود با عمرو بن عبید که چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می گیرد و شرم دارم و زبانم نزد شما به کار نمی افتد. امام صادق ۷ فرمود: چون به شما امری نمودم بجا آرید. هشام عرض کرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او به

ص: ۲۵

من خبر رسید، بر من گران آمد، به سویش رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا درآمدم. جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمروین عید در میان آن ها است، جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته و مردم از او سؤال می کردند. از مردم راه خواستم به من راه دادند تا در آخر مردم به زانو نشستم. آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریب اجازه دهید مسأله ای بپرسم. گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن سؤال می کنی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگر چه پرسش احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت پسر. گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چکار می کنید؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی: گفت: با آن می بویم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی: گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی: گفت: با آن صداها را می شنوم. گفتم: شما قلب دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی: گفت: با آن هرچه بر اعضا و حواسم درآید تشخیص می دهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا از آن بی نیازی نداری؟ گفت: پسر جانم، هرگاه اعضای بدن در چیزی که بیوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کند آن را به قلب ارجاع دهد، تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا قلب را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: قلب لازم است و گرنه برای اعضا یقین نباشد؟ گفت آری. گفتم: ای ابا مروان خدای تبارک و تعالی که اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند

وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده، در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟ او ساکت شد و به من جوابی نداد. حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم را منظم کردم. فرمود: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد».

ب - تربیت نفوس مستعدّ

برخلاف تصور عده ای که گمان کرده اند رابطه امام با مردم در زمان غیبت به طور کلی قطع می شود حقّ این است که در عصر غیبت رابطه آن حضرت به طور کلی قطع نشده بلکه طبق آنچه از مجموعه روایات استفاده می شود عدّه ای از نفوس قابل و مستعدّ از نور وجود آن حضرت استفاده برده و به حقّ گرویده اند.

پرفسور هانری کربن استاد دانشگاه سور بن پاریس می گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به طور مداوم حفظ کرده و ولایت را به طور زنده تا روز قیامت ثابت و مستمرّ نگه داشته است؛ زیرا یهود، نبوّت را که رابطه ای بین خداوند و عالم انسانیت است در حضرت موسی علیه السلام ختم نموده است و اعتقاد به نبوّت حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمدصلی الله علیه وآله ندارد و آن رابطه را بعد از حضرت موسی علیه السلام قطع شده می داند. و نصاری نیز بر حضرت عیسی توقف نموده اند. همچنین اهل سنت از مسلمین این رابطه را قطع کرده و بعد از ختم نبوّت

حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وآله اعتقاد به این رابطه پیدا نمودند. اما مذهب تشیع تنها مذهبی است که ولو معتقد به ختم نبوت در پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، ولکن ولایت که رابطه هدایت و تکمیل است را بعد از رسول خدا بین انسان و خداوند قطع نمی داند». (۱)

علامه طباطبایی می فرماید: «امام کسی است که انسان را به امر ملکوتی که همراه اوست هدایت می کند، پس امامت به حسب باطن نوع ولایتی است بر مردم در اعمالشان، و هدایت امامت همان ایصال به مطلوب است به امر خداوند، نه مجرد ارائه راه که شأن و مقام نبی و رسول است». (۲)

ایشان در جایی دیگر بر این معنا به آیه شریفه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۳) و یا به آیه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۴) استدلال کرده اند.

ایشان در ذیل آیه اول می گوید: «ضمیر در جعلناهم به ابراهیم و اسحاق و یعقوب برمی گردد. و ظاهر قول خداوند: «ائمه یهدون بأمرنا» آن است که هدایت به امر جاری مجری مفسر برای معنای امامت است ... و این هدایت جعل شده از شؤون امامت به معنای ارائه راه نیست؛ زیرا خداوند سبحان حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از اعطای نبوت به مقام امامت رسانید ... و نبوت منفک از هدایت به معنای ارائه راه نیست، پس معنایی برای امامت در این آیه غیر از رساندن به مطلوب نمی ماند که همانا نوعی تصرف تکوینی در نفوس است به قرار دادن آن ها در مسیر کمال و نقل آن ها از موقفی معنوی به

ص: ۲۸

۱- ۲۲. الشیعه علامه طباطبایی، ص ۱۵.

۲- ۲۳. شیعه در اسلام، ص ۲۵۳ - ۲۶۰.

۳- ۲۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۴- ۲۵. سوره سجده، آیه ۲۴.

موقفی دیگر. و در صورتی که مراد به هدایت و امامت در این آیه تکوینی و عمل باطنی است، مراد به امری که به آن هدایت انجام می گیرد امر تشریحی اعتباری نخواهد بود؛ بلکه مراد به امر در این آیه چیزی است که قول خداوند متعال: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) آن را تفسیر می کند. پس مراد به امر، فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به آن ها به توسط اعمال صالحه هدایت پیدا می نمایند، و با رحمت خداوند به آن ها متلبس می گردند ... پس امام همان رابط بین مردم و بین پروردگارشان در اعطای فیوضات باطنی و گرفتن آن ها از خداوند متعال است ...» (۲).

ج - وجود امام، سبب بقاء مذهب

جامعه شناسان و روانشناسان معتقدند که اعتقاد به وجود امام و رهبر ولو از نظرها غائب باشد اثر عمیقی در جوامع دینی داشته است؛ زیرا با اعتقاد به وجود رهبر و امام هرچند غایب باشد به دستورات او عمل خواهد شد.

در جنگ احد عمداً یا اشتهاً در بین لشکر اسلام شایع شد که: «ألا قتل محمد صلی الله علیه وآله» محمد صلی الله علیه وآله کشته شد. این خبر که به مسلمین رسید هر کدام غیر از امام علی علیه السلام به طرفی فرار کرده و صحنه جنگ را ترک نمودند و عده ای به فکر پیوستن به دشمنان افتادند. ولی هنگامی که خبر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه وآله تکذیب شد و مسلمین یقین به زنده بودن پیامبر صلی الله علیه وآله پیدا کردند دوباره با هم اجتماع نموده و به پیامبر صلی الله علیه وآله پیوستند. و لذا می بینیم که قرآن کریم به این

ص: ۲۹

۱- ۲۶. سوره یس، آیه ۸۳.

۲- ۲۷. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

حقیقت اشاره نموده و می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُورَ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ (۱) «محمد نیست مگر پیامبری از جانب خداوند که پیش از او پیامبرانی بودند و از این جهان درگذشتند اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذرد شما باز به دین جاهلیت باز خواهید گشت؟ پس هر کس مرتد شود به خدا ضرری نخواهد رسانید، خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام پایدار بماند البته خداوند جزای نیک اعمال به شکر گزاران عطا خواهد کرد».

جامعه شیعی با اعتقاد به وجود امام برای خود هیچ گاه احساس غربت نکرده بلکه دائماً در انتظاری سازنده به سر می برد که این خود در بقاء مذهب و مکتب بسیار مؤثر است.

در نهضت استقلال هند از استعمار انگلستان می بینیم با وجود این که گاندی رهبر این نهضت از طرف دولت مستعمره انگلستان در زندان به سر می برد ولی روح عدم همکاری با دولت استعمار در میان مردم هند با نشاط هرچه بیشتر ادامه داشت؛ زیرا ملت هند ولو رهبر خود را نمی دیدند ولی افکار و روح بلند او را به جهت زنده بودن نفوذ و قدرت معنویش که سبب یکپارچگی ملت هند بر علیه استعمار شد در میان خود احساس می کردند.

در جنگ جهانی دوم هنگام محاصره شهر لنینگراد به واسطه لشکر آلمان نازی با وجود شدت سرما و قحطی و مردن جمعیت زیادی در هر روز، مردم

ص: ۳۰

شهر در مقابل دشمن مقاومت می نمودند و این به جهت وجود رهبری مقتدر در میان مردم بود که هرچند او را نمی دیدند، لکن با اعتقاد به وجود او پیام هایش را از رادیو گوش می دادند و این خود سبب ایجاد روحیه مقاومت در میان لشکریان می شد. و لکن به مجرد این که خیر مرگ رهبر خود را شنیدند همگی تسلیم شده و دشمن شهر را به تصرف خود درمی آورد.

د - تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر

از امتیازات اساسی ادیان الهی به طور عموم این است که اگر به عقیده ای بشارت می دهند و یا این که تکالیفی را برای بشر عرضه می کنند در رتبه سابق بر آن، سعی در معرفی الگویی دارند که پیاده کننده دستورات در خارج و معتقد به عقیده خود است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به طور وضوح به این حقیقت اشاره کرده آنجا که می فرماید: «ما امرتکم بشیء الا وقد ائتمرت به قبل ذلك، و ما نهیتکم عن شیء الا و قد ائتمت عنیه قبل ذلك»؛ «هیچ گاه امر به شیئی نکردم مگر آن که خودم به آن امر قبلاً عمل کردم و از هیچ چیز نهی نکردم مگر این که خودم قبلاً دست از آن کار برداشتم».

این بُعد یکی از ابعاد اساسی در وجود انسان است؛ زیرا هنگامی که انسان در پیشروی خود الگویی می بیند که پیشتاز در عمل به دستورات شرع و شریعت است با وجود این الگو تأثیر به سزایی در نفس و روح او گذاشته که قابل مقایسه با تأثیر گفتار و وعظ نیست. و لذا از اهل بیت علیهم السلام رسیده که: «کونوا دعاة لنا بغير السننکم»؛ «با عملکرد خود دعوت کنندگان به سوی ما باشید».

و این درست بر خلاف مکتب های فلسفی است؛ زیرا فیلسوف تنها درصدد ابداع نظریه و طرح آن در جوامع است، بدون آن که به فکر پیاده نمودن آن در عالم خارج و مجسّد نمودن آن باشد، و لذا نظریه او از مستوای فکر و نظر تعدّی نمی کند. به خلاف ادیان الهی که اگر عقیده و شریعتی را ترسیم می نمایند درصدد پیاده کردن آن در خارج و الگو دادن به بشریت برای رسیدن به آن عقائد و شریعت می باشند.

قرآن کریم به طور وضوح از عامل الگو و رهبر و تأثیرگذاری آن سخن به میان آورده است آنجا که می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛^(۱) «البته برای شما در اقتدای به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) خیر و سعادت بسیار است برای آن کس که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.»

این الگو دهی اختصاصی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه تمام انبیای الهی الگو و اسوه برای بشر اند.

خداوند متعال می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»؛^(۲) «هرآینه ابراهیم و همراهان او الگوی خوبی برای شمایند.»

تکامل الگو و اسوه در زندگانی امامان

اسلام به عنوان دین خاتم، دینی است جهان شمولی که دارای ابعاد گوناگونی است و لذا محتاج به وجود الگوهای متعددی در خارج است تا

ص: ۳۲

۱- ۲۹. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲- ۳۰. سوره ممتحنه، آیه ۴.

الگو دهی در تمام زمینه ها داشته باشند. و لذا در نهج البلاغه می خوانیم:

«اللَّهُمَّ بلي لا تخلو الارض من قائم لله بحججه، اما ظاهراً مشهوداً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بيناته، و كم ذا؟ و أين اولئك؟ اولئك والله الاقلون عدداً و الأعظمون عندالله قدراً، يحفظ الله بهم حججه و بيناته حتى يودعوها نظرائهم و يوزعوها في قلوب اشباههم. هجم بهم العلم على حقيقه البصيره، و باشروا روح اليقين، و استلانوا ما استرعه المتروفون، و انسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلقه بالمحل الأعلى، اولئك خلفاء الله في ارضه و الدعاه الى دينه، آه آه شوقاً الى رؤيتهم ...»^(۱) «بارخدايا! بلی زمین تهی نمی ماند از کسی که حجت بر پای خداست، یا پایدار و شناخته شده است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود. و اینان چندند و کجا جای دارند؟ به خدا سوگند اندک به شمارند و نزد خدا بزرگ مقدار، خدا حجت ها و نشانه های خود را به آنان نگاه می دارد تا به همانند های خویشش بسپارد و در دل های خویشش بکارند. دانش، نور حقیقت بینی را بر آنان تافته و آنان روح یقین را دریافته، و آنچه را ناز پروردگان دشوار دیده اند آسان پذیرفته اند و بدانچه نادانان از آن رمیده اند خو گرفته، و همنشین دنیايند با تن ها، و جان هایشان مربوط است به ملکوت اعلی. اینان خدا را در زمینش جانشین اند و مردم را به دین او می خوانند. و ه که چه آرزومند دیدار آنانم».

ص: ۳۳

۲- برهان فطرت

۲- برهان فطرت

برای اثبات وجود امام زمان علیه السلام از طریق برهان فطرت مقدماتی را ذکر می کنیم:

مقدمه اول

روانشناسان تمایلات غریزی و فطری انسان را به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف - تمایلات شخصی: مانند خود دوستی، و ارضاء عزت نفس.

ب - تمایلات اجتماعی: که موجب می شود نوعی علاقه و دلبستگی نسبت به هموعان خود احساس کند و در غم آن ها شریک باشد.

ج - تمایلات عالی: از قبیل حقیقت جویی و خیر طلبی و حسّ دینی و پرستش و رسیدن و یافتن کامل مطلق و فانی شدن در معبود حقیقی، و به تعبیر دیگر وصل یا رسیدن و ...

اثبات وجود گرایش به مبدأ هستی و پرستش او در فطرت انسان از چند راه ممکن است.

۱ - تصریح دانشمندان.

۲ - عشق به کمال مطلق.

۳ - امید به قدرتی برتر.

۴ - احساس نیاز.

۵ - بدیهی اولی است.

۶ - فطری منطقی است.

۷ - معلوم حضوری است.

برای رسیدن به کمال مطلق و معبود حقیقی احتیاج به واسطه ای است که خود سفر کمال را طی کرده و بتواند انسان را دستگیری کند تا او را از راه های گوناگون به کمال مطلوب برساند:

الف - وضع قوانین تشریحی و تبیین آن ها (هدایت تشریحی)

ب - دستگیری انسان های مستعد کمال و تربیت باطنی نفوس قابله.

این امر از دو راه قابل اثبات است:

۱ - وجود این میل و امید به واسطه در انسان بديهی است.

۲ - وجود انسان کامل که ناطق و هادی به کتاب و سنت صامت است ضروری است به نص آیات قرآن و روایات:

خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛^(۱) «و پیش از آن، کتاب موسی پیشوا و رحمت بود».

و نیز می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»؛^(۲) «کتاب ابراهیم و موسی».

و نیز می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَمَّا بَيْنَا عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛^(۳) «[بخاطر آورید] هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم».

ص: ۳۵

۱- ۳۲. سوره احقاف، آیه ۱۲.

۲- ۳۳. سوره اعلی، آیه ۱۹.

۳- ۳۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

از این آیات استفاده می شود که کتاب خدا اگرچه امام است از آن جهت که صامت و ساکت است کافی نیست و لذا به امام ناطق نیاز دارد.

رسول خدا فرمود: «أنتي قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر: كتاب الله و عترتي ...»؛^(۱) «همانا من در میان شما دو شیء گران بها می گذارم، یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا و عترتم ...».

مقدمه سوم

اگر میل و غریزه و فطرت به چیزی در انسان وجود دارد پس باید آن چیز در خارج موجود باشد و الا وجود آن در انسان لغو است. به عبارت دیگر این عطش نسبت به انسان کامل معصوم دلیل وجود خارجی اوست، و بی جهت و خود به خود به وجود نیامده است.

یک مثال مفید ما را به مقصد نزدیکتر می کند: عطش به آب و تشنگی به این ماده حیاتی دلیل وجود آب در خارج است. اگر آب نبود پس ما هم احساس تشنگی نمی کردیم. از این بالاتر می گوئیم: اصلاً وجود آب دلیل عطش و تشنگی ماست. یعنی اگر ارگانیزم و ساختار ما آب را نچشیده بود احساس عطش وجود نداشت. لذا در دعای ندبه مکرر به لفظ **أَيْنَ** یعنی کجاست حضرت را می خوانیم.

پرسش: به چه دلیل می توان اثبات کرد که این تمایلات فطری واقع نما بوده و وجود کمال مطلق و انسان کامل معصوم را اثبات می کند؟

پاسخ: دلالت تمایل به کمال مطلق و انسان کامل معصوم بر واقعیت

ص: ۳۶

داشتن آن را به دو صورت می توان تصویر کرد:

۱ - با مراجعه به سایر تمایلات فطری و غریزی روشن می شود که همگی ناظر به واقعیات و کاشف از آن هاست و امور خیالی نیست به دلیل قاعده: (حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد)، به این بیان که اگر این تمایل واقعیت ندارد سایر تمایلات نیز واقعیت ندارد و اگر سایر تمایلات واقعیت دارد این تمایل نیز واقعیت دارد.

۲ - محبت و عشق و میل انسان به کمال مطلق و انسان کامل معصوم از امور ذات الاضافه است و تحقق آن بدون تحقق مضاف الیه ممکن نیست، پس اگر این میل و عشق در انسان وجود دارد متعلق و مضاف الیه آن نیز بالفعل موجود است.

مرحوم شهید مطهری نیز به همین دلیل بر ضرورت بقاء و ادامه حیات برای انسان و ضرورت حیات در عالم دیگر استدلال نموده است. ما نیز به همین دلیل می توانیم بر ضرورت حکومت عدل توحیدی عالمی استدلال نماییم که در بحث «فلسفه حکومت عدل جهانی توحیدی» به آن اشاره نمودیم.

ص: ۳۷

این برهان را نیز با ذکر مقدماتی تشریح می کنیم:

مقدمه اول

انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهان امکان هم وزن آن نیست و هیچ امری از کائنات هم ردیف آن نمی باشد.

امام رضا علیه السلام در روزگاری که سخن از امامت و خلافت و چگونگی تعیین و نصب آن در جامعه مطرح بود و نظرهای گوناگونی عرضه می شد درباره امام که همان انسان کامل و موحّد است می فرماید: «الامام واحد دهره، لایدانیه احد، ولا یعادلّه عالم، ولا یوجد له بدل ولا له مثل، و هو بحیث النجم من أیدی المتنازلین، این العقول من هذا، و این الاختیار من هذا»؛^(۱) «امام یگانه دهر خود است به گونه ای که کسی را به منزلت او راه نیست، و او همانند ستارگان آسمان برتر از دسترس جویندگان است. یعنی عقل آدمیان را کجا به جایگاه او راه است، تا قدرت تشخیص و انتخاب او را داشته باشد. به این معنا که تشخیص امام در قدرت خداوند سبحان است».

مقدمه دوم

ذات واجب به هیچ وصفی حتی وصف اطلاق محدود نمی شود. لذا اطلاق، وصف ذات نبوده بلکه عنوان آن می باشد. و اما اولین تعیین و ظهور او همان وحدت حقیقی است که دارای دو چهره واحدیت و احدیت می باشد، و وحدت حقیقی به جهت سعه و گستردگی خود همه موجودات را فرا می گیرد. و چون

ص: ۳۸

موجود به دو قسم واحد و کثیر تقسیم شده و غیریت از احکام کثرت است که به دو گونه ذاتی و غیر ذاتی منقسم می شود. و غیریت ذاتی که همان تقابل است به چهار قسم تقسیم می گردد، وحدت حقیقی، جمیع این اقسام و از آن جمله جمیع مقابلات و حتی اموری را که از تناقض برخوردار هستند فرا می گیرد.

مقدمه سوم

هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می گردد.

عوامل سه گانه عقلی، مثالی و طبیعی که ره آورد ظهور عینی لوازم اسماء و صفات هستند با اظهار احکام متکثره خود در تفصیل عینی و متفرقات فعلی، احکام وحدت حقیقی را مخفی و پوشیده می دارند. پس حق گرچه در مقام ظهورات ذاتی وحدت قاهره و در ظهورات متکثره فعلی تعینات خاصه را اظهار می دارد، لکن آن وحدت بدون کثرت، و این کثرت بدون وحدت است. از این رو برای ارائه ذاتی که در این دو مقام به نحو تفصیل و وحدت ظهور کرده است مظهر کاملی را که واجد جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر جمیع حقایق سرّی از اسماء ذاتی و اسماء صفاتی و فعلی باشد طلب می نماید، و این مظهر همان انسان کامل است.

نتیجه

چون در وحدت ذاتی مجالی برای اسماء تفصیلی نیست، زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است و در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می شوند، احکام کثرت غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر ظهوری ندارد، پس فرمان

الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشند، تا آن که بتواند برای حق مظهري از جهت اسماء تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد. و آن صورت اعتدال که از عدالت کبری برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیّده کونی دارد و از یک سو به واحدیت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است.

انسان کامل از جهت اول دو قوس نزول و صعود را پی نهاده و به مصداق: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۱)» به مقام قرب نهایی بار یافته و از این طریق به دلیل وساطتی که در اعطای فیض به ماسوی دارد مظهر ربوبیت حق شده است.

امام باقرعلیه السلام با توجه به این مقام است که در تفسیر آیه کریمه: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۲)» می فرماید: «نحن الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا؛ (۳)» «ما همان اسماء حسنی هستیم که خداوند هیچ عملی را بدون معرفت ما قبول نمی کند».

از سوی دیگر انسان کامل به مصداق: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (۴) در عالم طبیعت به سر برده و با دیگران اکل و مشی نموده و بر عبودیت و بندگی خود افتخار می نماید.

گستره و سعه انسان کامل نسبت به جمیع مراتب، دلیل واضح این گفتار

ص: ۴۰

۱- ۳۷. سوره نجم، آیات ۹ - ۸.

۲- ۳۸. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۳- ۳۹. نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳، به نقل از کافی.

۴- ۴۰. سوره فصلت، آیه ۶.

مولی الموحدين امام علی علیه السلام است که: «ما لله آیه اکبر منی» (۱) یعنی خدای را آیت و نشانی بزرگ تر و برتر از من نیست.

قابلیت انسان برای پذیرش و بُعد متقابل موجب شده است تا برخی از آدمیان در نهایت شرافت و اوج ظهور قرار گرفته و برخی دیگر در پایین ترین و نازلترین مراتب واقع شوند.

یکی چون پیامبر خاتم به لحاظ وحدت و اطلاق خود صدرنشین کائنات می گردد، و دیگری چون ابوجهل به نازلترین درکات سقوط می کند.

از آن جهت که هر نامی دارای مظهر است، «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» از اسماء خداوند سبحان است، انسان کامل به دلیل جامعیت بی مانند خود، مظهر این اسم شریف می باشد لذا در حضرات دیگر مانندی ندارد.

از احتجاجی که هشام بن حکم با عمرو بن عبید دارد می توان این نظر را که وحدت عالم به انسان کامل حاصل می شود استفاده نمود؛ زیرا او در این احتجاج از امام به منزله قلبی یاد می کند که عهده دار پیوند و اتصال اعضا و اجزاء پراکنده یک بدن واحد و تنظیم کننده ادراک های قوای ادراکی آن است. و امام با تأیید خود بر برهان او صححه می گذارد. (۲)

آیت الله حسن زاده آملی در ارتباط با این دلیل می فرماید: «بر مبنای تحقیق اهل شهود که واحد شخصی بودن وجود است هر جا که سلطان بودن

ص: ۴۱

۱- ۴۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶، روایت ۲، باب ۱۱.

۲- ۴۲. رجوع شود به تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۱۷۲، با شرح آن {تحریر تمهید القواعد} از آیت الله جوادی آملی، ص ۵۴۸ - ۵۵۵.

وجود است هر جا که سلطان وجود نزول اجلال فرمود عساگر اسما و صفاتش در معیت او بوده بلکه در زیر عَلمِ عَزّت او سبحانه می باشند ...

اسمای حسنی که خارج از حدّ احصایند تعینات شئون الهی و خصوصیات نسب علمیه و صور عینیّه او هستند که عین ظاهر او سبحانه و شأن باطن او تعالی شأنه است چه این که حقّ حسب عین احدی و به حسب اسماء کثیر است، و کون در لسان صدق این فریق جمع بین آن دو است، و انسان کامل که جامع آثار کلّ اسماء است کون جامع است که مرآت جامعه بین صفات قدم و حدثان یعنی برزخ بین وجوب و امکان است.

تجلی حقّ متحقّق به کمال ذاتی متوقّف بر ظهور است هر چند به حسب ذاتش منزّه از استکمال به مصالح و اغراض و غنی از عالمین است. و مظهر اتمّ آن مربوط به اسم شریف الله است که قبله و قدوه جمیع اسماء و غایت حرکت وجودی و ایجاد و کمال عالم کون طبیعی، و مقصد نهایی قوافل نشأه عنصری اعنی انسان کامل است که آخر مظاهر است و از اینجا غرض و سرّ یاد شده حاصل می گردد فافهم» (۱).

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود بر این عقیدت راسخ اند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است، و در قوس صعود حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است. پس تمام حقایق عقلانیه و دقایق برزخیه آن ها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و گاهی به

ص: ۴۲

کتاب مستور، به عبارات و اسامی مختلفه مذکور می شود تماماً نفس حقیقت انسان کامل است که بر حسب هر درجه ای از درجات، تعین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده، و بدین جهت حقیقت انسان کامل را جائز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد»^(۱).

ابن فناری در فصل پنجم تمهید جمله ای از کتاب (مصباح الانس) در این جهت نقل کرده که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

وی پس از تقدیم چند اصل در امکان این که یک شیء به دو اعتبار مظهر و ظاهر می شود می گوید: «فالانسان الکامل مظهر له من حیث الاسم الجامع، و لذا کان له نصیب من شأن مولاه، فاذا تحقّق بمظهریه الاسم الجامع کان التروح من بعض حقائقه اللایزمه، فیظهر فی صور کثیره من غیر تقييد و انحصار، فیصدق تلک الصور علیه و يتصادق لاتحاد عینه، كما يتعدّد لاختلاف صورته»^(۲). «انسان کامل مظهر خداوند از حیث اسم جامع است و لذا برای او بهره ای از شأن مولایش می باشد. و هنگامی که به مظهریت اسم جامع تحقق پیدا نمود از بعض حقایق لازم خداوند متأثر خواهد شد، و لذا به صورت های گوناگونی ظهور پیدا می کند بدون هیچ قید و انحصاری، و آن صور بر او صدق کرده هر دو بر یکدیگر تصادق دارند به جهت اتحاد عینش، همان گونه که به جهت اختلاف صورش با یکدیگر تعدد پیدا می کنند».

و نیز صدر المتألهین در کتاب مفاتیح می گوید: «انّ الانسان الکامل حقیقه واحده، و له آطوار و مقامات و درجات کثیره فی القيود، و له بحسب کلّ

ص: ۴۳

۱- ۴۴. نهج الولاية، ص ۲۷.

۲- ۴۵. مصباح الانس، ص ۳۷.

طور و مقام اسم خاصّ؛ «انسان کامل حقیقت واحدی است، و برای او طور ها و مقامات و درجات زیادی در قیود است. و برای او به حسب هرطور و مقامی اسم خاص است».

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «النفس الانسانیّه من شأنها أن تبلغ الی درجه یكون جميع الموجودات أجزاء ذاتها، و تكون قوتها ساریه فی الجميع، و یكون وجودها غایه الكون و الخلیفه»؛ «نفس انسانی به حدی است که شأنت رسیدن به درجه ای را دارد که جميع موجودات اجزای او باشند، و قوت او جاری در جميع موجودات شود، و نیز وجود او غایت و هدف عالم و خلایق گردد».

و نیز در موضع دیگر می گوید: «واعلم أنّ الباری تعالی وحدانی الذات فی أوّل الأوّلین، و خلیفه الله مرآتی الذات فی آخر الآخرین، كما بدأکم تعودون. فالله سبحانه ربّ الأرض و السماء، و خلیفه الله مرآه یظهر فیها الأسماء، و یری بها صور جميع الأشياء»؛ «و بدان که خداوند باری تعالی وحدانی الذات در اوّل الأوّلین، و خلیفه الله و مرآتی الذات در آخر الآخرین است، همان گونه که قرآن می فرماید: «كَمَا بَدَأُكُمْ تَعُودُونَ» (۱) پس خداوند سبحان ربّ زمین و آسمان است، و خلیفه الله آینه ای است که اسماء الهی در آن ظهور پیدا کرده و جميع صور اشیاء به آن دیده می شود».

ص: ۴۴

قبل از تبیین برهان علت غایی لازم است که به مسأله غایت مندی افعال خداوند اشاره ای نماییم که دخالت تامی در برهان دارد.

یکی از مسائل عمومی افعال الهی که در علم کلام مطرح می شود این است که، آیا افعال خداوند دارای غایت و غرض است یا آن که بدون هیچ غایت خاصی انجام می پذیرد؟

با تأمل در افعال اختیاری و هدفمند خود در می یابیم که ما در چنین افعالی ابتدا غایتی را برای خود در نظر می گیریم که از طریق وصول به آن می توانیم نیازی را از خود برطرف کنیم، تصوّر این غایت در ذهن ما قبل از انجام فعل، ما را برمی انگیزاند تا به انجام آن اقدام ورزیم و از این رهگذر به منفعتی دست یابیم. بنابراین در افعال ما دست کم دو خصوصیت وجود دارد: نخست آن که غایت فعل در جهت رفع نیازها و کمبودهای فاعل است و فاعل از طریق انجام فعل استکمال می یابد. خصوصیت دوم آن است که تصوّر غایت قبل از انجام فعل، در انجام آن تأثیر می گذارد و فاعل را برای ارتکاب فعل برمی انگیزاند.

اینک باید در نظر داشت وقتی سخن از غایت مندی افعال الهی در میان است مقصود ما مشابهت آن با افعال انسان ها نیست. به عبارت دیگر دو ویژگی یادشده به هیچ وجه در فعل خداوند وجود ندارد؛ زیرا:

اولاً: غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست؛ زیرا فاعل، (یعنی ذات مقدس الهی) کامل مطلق است و نقصی ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات او بازمی گردد و در جهت استکمال مخلوقات اوست.

ثانیاً: چنین نیست که تصوّر غایت فعل سبب انجام آن گردد، زیرا علم خداوند از سنخ علم حصولی که ملازم با تصوّر مفاهیم باشد، نیست؛ بلکه ذات الهی به گونه ای است که به دلیل کمال مطلق خود مقتضی رساندن مخلوقات خود به کمال مطلوب آن ها می باشد.

بدین ترتیب مقصود ما از غایت مند بودن فعل خداوند این است که فعل او مشتمل بر مصالح و منافی است که به مخلوقات او بازمی گردد و چنین نیست که انجام و ترک آن به لحاظ منافع آفریدگار او علی السویه باشد. از این رو، غایت در افعال الهی غایت فعل است نه غایت فاعل؛ زیرا ذات خداوند کامل مطلق و غنی است و هیچ غایتی برای آن قابل تصوّر نیست.

دلیل غایت مندی افعال الهی

متکلمین بر این ادّعا که افعال خداوند دارای غایت و غرض است ادّله متعددی اقامه کرده اند که به ذکر یک استدلال اشاره می کنیم:

فعلی که فاقد غایت باشد عبث و لغو است، و انجام فعل عبث عقلاً قبیح می باشد، و از آنجا که بر اساس اصل حسن و قبح عقلی ارتکاب کار قبیح از سوی خداوند محال است، ممکن نیست افعال او عبث باشد.

در نتیجه، تمام افعال الهی غایت مند و دارای غرض است.

عرفا و فلاسفه اسلامی غایت مند بودن افعال الهی و ترسیم غایت و هدف از افعال او را طور دیگری ترسیم می کنند، به این بیان که آن ها با تمسک به قاعده: (النهایات هی الرجوع الی البدایات)، و تمسک به آیه شریفه: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» علت خلق را ابتهاج ذاتی خداوند نسبت به تجلیات خود

می دانند که در نتیجه در باب افعال الهی طبق نظر عرفا علت غایی و فاعلی یکی است که همان خداوند متعال باشد و به تعبیر دیگر وحدت فاعل و غایت. (۱)

قرآن و غایت مندی افعال خداوند

قرآن کریم در آیات متعددی بر حکیمانه بودن افعال الهی و عبث نبودن آن تأکید می کند. برای نمونه می توان به آیات زیر اشاره کرد:

خداوند متعال می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ (۲) «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و این که شما به سوی ما باز نمی گردید؟»

در آیه دیگر نیز سخن از حکیمانه بودن آفرینش آسمان ها و زمین و موجودات میان آن هاست: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»؛ (۳) «و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم».

تبیین برهان علت غایی

حکما و فلاسفه الهی در حکمت متعالیه می گویند: در قوس صعود از هیولی تا وجود محض هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است. و به عبارت دیگر: در اجزاء قوس صعود جزء متقدم مقدمه برای جزء متأخر است و هر جزء متأخر نیز ثمره برای جزء متقدم می باشد. (۴)

ص: ۴۷

۱- ۴۷. رجوع شود به اسفار، ج ۲، میحث علت غایی، منظومه، مقصد ۷ مبحث علت و معلول.

۲- ۴۸. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳- ۴۹. سوره دخان، آیه ۳۸.

۴- ۵۰. رجوع شود به بحث علت غایی در فلسفه از نهاییه الحکمه و دیگر کتب فلسفی.

مثلاً گیاه در قوس نزول مقدمه است، برای وجود حیوان، و حیوان مقدمه است، برای وجود انسان؛ زیرا انسان اشرف از حیوان است. ولی در قوس صعود، انسان به منزله ثمره و غایت برای وجود حیوان است، و حیوان نیز به منزله ثمره و نتیجه برای گیاه و گیاه نیز به منزله ثمره برای جماد می باشد.

و نیز در حکمت متعالیه ثابت شده که نتیجه، علتِ فاعلیت فاعل است. و به عبارت دیگر: علتِ غایی مؤخر در وجود و مقدم در تصوّر است و غایت نیز به وجود علمیش مبدأ برای فاعلیت فاعل است. (۱)

بنابراین هرگاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است. و همچنین اگر حیوان موجود نباشد خلقت گیاه لغو است و همچنین ...

اختلاف در افراد انسان

هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افرادِ دیگر از انسان ها شبیه بوده و همگی از افراد نوع واحد منطقی می باشند و لذا بر تمام افراد انسان حیوان ناطق اطلاق می گردد، ولی در واقع و نفس الامر با یکدیگر اختلاف دارند. و لذا در روایات اسلامی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ الانسان معادن كمعادن الذهب و الفضة»؛ (۲) «جوهر انسان به مانند طلا و نقره با یکدیگر متفاوتند».

بنا بر این نسبت انسان کامل به بقیه افراد انسان به مانند نسبت انسان است به افراد حیوان. و همان طوری که در قوس صعود، انسان ثمره وجود

ص: ۴۸

۱- ۵۱. رجوع شود به بحث علت و معلول، فصل ارتباط علت فاعلی با علت غایی از کتاب نهایه الحکمه و شرح منظومه و دیگر کتب فلسفی.

۲- ۵۲. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۶۵، حدیث ۵۱، باب ۴۲.

حیوان است، و حیوان نیز ثمره وجود گیاه، و گیاه نیز ثمره وجود جماد، همچنین است نسبت به افراد انسان، زیرا انسان درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی نیست جز وجود حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف). و همان طور که خلقت درخت برای میوه دادن است نه به عکس همچنین هدف از خلقت افراد انسان همان انسان کامل است نه به عکس.

علت غایی، وجود خاتم الانبیاء

بنابر آنچه گفتیم خلقت انسان تکویناً برای انسان کامل اعم از انبیا و اوصیاء است، نه آن که انسان کامل برای خلقت تکوینی انسان باشد؛ زیرا انبیاء علیهم السلام ثمره درخت انسانیت اند و درخت برای ثمره کاشته می شود نه بر عکس. لذا معقول نیست که انسان فدای حیوان شود، بلکه حیوان را برای انسان ذبح می کنند؛ زیرا انسان به منزله ثمره، و حیوان به منزله درخت است. همچنین معقول نیست فدا شدن حیوان برای گیاه، بلکه گیاه را برای خوردن حیوان آماده می کنند و این همان چیزی است که از او فدا شدن اخسّ و پست تر برای اشرف می نامند.

این مطلب به عینه برای تمام افراد انسان و حجّت های الهی جاری است؛ زیرا آن ها - طبق این برهان عقلی - تکویناً برای ما خلق نشده اند بلکه ما برای آنان خلق شده ایم، زیرا انسان کامل که همان حجّت خدا در روی زمین است ثمره درخت انسانیت بوده و انسان نیز برای خلقت تکوینی او خلق شده است.

و لذا در روایات می خوانیم: «لو بقیة الارض بغير امام لساخت»؛^(۱) «اگر زمین بدون امام شود هر آینه دگرگون خواهد شد»

پس پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وآله اگرچه از اولاد آدم و ذریه اوست ولی در واقع حضرت آدم علیه السلام برای او خلق شده نه به عکس؛ زیرا حضرت خاتم در قوس صعود اشرف و افضل از حضرت آدم علیه السلام است. و به تعبیر دیگر حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وآله به منزله ذی المقدمه و ثمره، و حضرت آدم علیه السلام به منزله مقدمه و درختی است برای حضرت خاتم صلی الله علیه وآله.

لازم به تذکر است که بدانیم این بیان منافاتی با این که گفته می شود که انبیا برای هدایت بشر مبعوث شده اند ندارد؛ زیرا بعثت انبیا برای هدایت بشر صرفاً به جهت تربیت بشر است.

خلاصه برهان این شد که انسان کامل که از او تعبیر به حجت خدا بر خلق می شود چون علت غایی وجود انسان بوده و حیوان نیز علت غایی وجود گیاه، و گیاه نیز علت غایی وجود جماد است، پس تا مادامی که جماد و گیاه و حیوان و افراد انسان موجود است کشف می شود از طریق برهان آنی که باید انسان کامل نیز در خارج موجود باشد.

ضرورت وجود حجت در عالم مادی

حجت خدا باید در عالم مادی موجود باشد؛ به جهت این که انسان موجودی مادی است لذا تناسبی با موجود مجرد ندارد و نمی تواند با او ارتباط

ص: ۵۰

۱- ۵۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۰، بصائر الدرجات، ص ۴۸۸، حدیث ۲، باب ۱۲، غیبت نعمانی، ص ۱۳۸، باب ۸، حدیث ۸، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱.

حاصل نموده و از او استفاده نماید؛ زیرا بین مفید و مستفید باید تناسب و سنخیت در عالم امکان باشد در حالی که بین موجود مادی محض و موجود مجرّد محض هیچ نوع تناسب و سنخیتی نیست. از این بیان نتیجه می گیریم که حجّت خدا باید در زئی مادی و جسم باشد تا برای عموم بشر قابل استفاده باشد. لذا در قرآن کریم می خوانیم: که خداوند در جواب کسانی که درخواست فرشته نموده اند فرمود: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ مَا يَلْبَسُونَ»؛^(۱) «و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم حتماً وی را به صورت مردی در می آوردیم و امر او را همچنان بر آنان مشتبه میساختیم».

آیت الله حسن زاده آملی در این رابطه می فرماید: «عالم کارخانه عظیم انسان سازی است که اگر این چنین انسان؛ یعنی انسان بالفعل که از آن تعبیر بر انسان کامل می شود تولید نکند عبث در خلقت لازم می آید، امّا خلقت سایر مکنونات به طفیل اوست.

تو اصل وجود آمدی از نخست

دگر هر چه باشد همه فرع توست.

شیخ رئیس در «مبدأ و معاد» کلامی را به کمال در این مطلب سامی است: «کمال العالم الکونی ان یحدث منه انسان، و سائر الحيوانات و النباتات یحدث امّا لأجله، و امّا لثلاثیغ الماده، کما انّ البناء یستعمل الخشب فی غرضه، فمافضل لایضیعه، بل یتخذة قیساً و خللاً و غیرذلک. و غایه کمال الانسان أن یحصل لقوّته النظریة العقل المستفاد، و لقوّته العملیة العداله، و هیهنا یتختم الشرف فی عالم المواد»؛^(۲) «حاصل این که مقصود از خلقت

ص: ۵۱

۱- ۵۴. سوره انعام، آیه ۹.

۲- ۵۵. نهج الولاية، ص ۲۲ - ۲۳.

منحصر در انسان کامل است، و خلقت سایر اکوان از جمادات و نباتات و حیوانات از جهت احتیاج به ایشان در معیشت و انتفاع به آن‌ها در خدمت است و تا آن‌که مواد ضایع و مهمل نگردد صاف و زبده مواد خلقت انسان گردیده است؛ چه حکمت الهیه و رحمت ربانیه اقتضا می‌کند که هیچ حقی از حقوق فوت نشود، بلکه هر مخلوقی به قدر استعداد خود به سعادت برسد. پس مبنای قویم حکیم، انسان کامل غایت عالم کونی است، و نشأه عنصری هیچ‌گاه از چنین انسانی خالی نیست فافهم».

ص: ۵۲

مسأله فیض و وساطت در آن از زمان های گذشته مورد بحث و نظر بوده است. این بحث در فلسفه ماقبل از اسلام خصوصاً فلسفه افلاطونی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و همچنین نزد فلاسفه اسلامی امثال فارابی و میرداماد و دیگران نیز مطرح بوده است.

در عرفان اسلامی خصوصاً عرفان نظری این بحث به چشم می خورد. از میان عرفای اسلامی محیی الدین را می نگیریم که او معتقد به فیض اقدس و فیض مقدس است؛ زیرا او می گوید: وجودی که حقیقتی ازلی و واحد است دو نوع تجلی دارد:

۱ - تجلی ای که به موجب آن اعیان موجودات در عالم غیب ثابتند که از آن تعبیر به «اعیان ثابته» می کند.

۲ - تجلی ای که به سبب آن اعیان ثابته در عالم حس ظهور و بروز پیدا می کند. بر تجلی اول اطلاق عنوان (فیض اقدس) و بر تجلی دوم اطلاق عنوان (فیض مقدس) می کند.

آیت الله حسن زاده آملی در این رابطه می فرماید: «فیض الهی منقسم به اقدس و مقدس است و مقدس مترتب بر اقدس است، چه اقدس عبارت از تجلی حبی ذاتی موجب وجود اشیاء و استعدادهای آن ها در حضرت علمیه است، چنان که خود فرمود: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف».

و فیض مقدس عبارت از تجلیات اسمائیه است که موجب ظهور آنچه را که استعدادات اعیان ثابته در خارج اقتضا دارد می باشد.

و به بیان دیگر: به فیض اقدس اعیان ثابت و استعدادات اصلیه آن ها حضرت علمیه حاصل می شود، و به فیض مقدس آنچه را که آن اعیان ثابت با لوازم و توابع شان در خارج اقتضا می کند حاصل می گردد، لذا در وجه تسمیه فیض به اقدس گفته اند که اقدس است از این که فیض غیر مفیض باشد و یا اقدس از شوائب کثرت اسمائیه و نقائص حقایق امکانیه است، به خلاف فیض مقدس» (۱).

فیض الهی - به شکل عام - به دو قسم تقسیم می شود:

۱- فیض خلق و تکوین.

۲- فیض هدایت و تشریح

هدف ما در این بحث به اختصار پیرامون واسطه در فیض به هر دو قسم است. لذا بحث را به دو قسم تقسیم می نمایم:

۱ - وساطت در فیض تکوین

۲ - وساطت در فیض تشریح.

الف - واسطه در فیض تکوین

الف - واسطه در فیض تکوین

فلاسفه برای عالم چهار مرحله ذکر کرده اند:

۱ - عالم ربوبی.

۲ - عالم عقل

۳ - عالم مثال.

۴ - عالم طبیعت.

ص: ۵۴

عالم طبیعت عالمی است که موجودات آن تمام آثار جسم از قبیل: رنگ و شکل و ابعاد سه گانه طول و عرض و عمق را دارا است.

عالم مثال: عالمی است که موجودات آن بعضی از آثار جسم از قبیل: رنگ و شکل (صورت) را دارا می باشند.

عالم عقل: که مجرد بوده و فاقد هرگونه آثار جسمانی است. (۱)

فلاسفه قائل به عقول ده گانه هستند که خداوند علت فاعلی و قریب عقل اول است. و عقل دوم معلول عقل اول و همچنین ... و در نهایت، عقل دهم علت فاعلی برای عالم مثال است، و عالم مثال نیز علت است برای عالم طبیعت و ماده؛ زیرا عالم اسباب و مسببات است و خداوند این نظام را بر اساس یک سری اسباب و مسببات ایجاد نموده است.

پرسش: اگر کسی سؤال کند که چرا خداوند مستقیماً و بدون سبب و واسطه عالم طبیعت را ایجاد نکرده است؟

پاسخ: در جواب می گوییم: به جهت این که بین عالم ربوبی و عالم ماده سنخیت وجود ندارد؛ لذا خداوند عقل اول را آفرید که سنخیت با عالم ربوبی دارد و همچنین ... و عقل دهم را علت برای عالم مثال قرار داد تا سنخیت بین علت و معلول حفظ گردد.

از میان موجودات عالم ماده تنها انسان است که سنخیت با عالم مثال را داراست نه موجودات دیگر عالم ماده، زیرا سنخیت تنها بین این دو موجود است. و برای ایجاد سنخیت کامل احتیاج به انسان کامل است؛ زیرا او واسطه فیض بر مجموعه انسان های دیگر است.

ص: ۵۵

نزد عرفا بحث است که آیا افاضه بر موجودات بدون واسطه انجام می پذیرد یا این که بدون واسطه امکان ندارد؟

حقّ این است که فیض الهی به موجودات بدون واسطه انجام نمی پذیرد به جهت لزوم سنخیت بین علّت و معلول و مفیض و مُفایض علیه، و واسطه فیض نیز فیض است بلکه حقیقت و جوهر فیض است. و حقیقت ولایت مطلقه، هم فیض الهی است و هم واسطه رسیدن فیض خدا به موجودات دیگر است. نفس ولیّ خدا ظرف مشیّت خدا و مبدأ جریان فیض الهی است.

به عبارت دیگر: عالم، عالم اسباب و مسببات است و وجود ولیّ خدا علّت فیض خداست بر سایر موجودات.

شیخ فلاسفه اسلام ابوعلی سینا در کتاب «الشفاء» در فصلی که راجع به امام و خلیفه دارد و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و علمی انسان کامل را گزارش می دهد، می گوید: «.. ومن فاز مع ذلك بالخواص النبویه كاد يصير رباً انسانياً... و كاد أن تُفوّض إليه امور عبادالله... و هو سلطان العالم الارضی و خلیفها لله فيه»؛^(۱) «و هر کس علاوه بر آنچه امام و خلیفه گفته شد دارای خواصّ پیامبری باشد چنین کسی ربّ النوع انسان تواند بود... و امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد. و اوست فرمانروای جهان خاکی و هم او خلیفها لله است در زمین».

روشن است که مقصود از «العالم الارضی» جمیع کائنات ارضی است که

ص: ۵۶

تحت استیلاى ولايتى امام است. چنان که از تعبير «رَبِّياً انسانيّاً» نیز استفاده می شود که مقصود، صاحب تأثیر بودن است در تربیت صورت نوعیه. و تعبير «تفوّض اليه امور عباد الله» هم شامل ولايت تکوينى می شود و هم ولايت تشريعى.

فيلسوف ميرداماد حسيني نیز حقيقت ياد شده را با تأييد و تأکيد در «القبسات» نقل کرده است.^(۱)

و از اين بيانات حديث معروف به حديث «لولاك لما خلقت الأفلاك و لولا على لما خلقتك و لولا فاطمه لما خلقتكما»؛ «اگر تو ای پیامبر نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نمی بود شما دو نفر را نیافریده بودم». روشن می شود؛ زیرا همان طور که در روایت آمده پیامبر صلی الله علیه و آله همان عقل اول است و علی بن ابی طالب علیه السلام که سنبل مقام امامت و یازده امام دیگر است و امامان دیگر اگر این ها نمی بودند خلقت پیامبر لغو بود؛ زیرا این انسان ها از همه جهت کامل و سبب فیض الهی بر عالم ماده و افلاک اند. و حضرت زهرا علیها السلام نیز مرج البحرين و حلقه وصل بین عالم عقل و نبوت با عالم امامت و انسان کامل است. و لذا اگر حضرت زهرا نمی بود خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نبود. و این مطلب در فیض تکوین و تشريع هر دو جاری است.

در زیارت جامعه می خوانیم: «وبکم ينزل الغيث و بکم يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه»؛ «و به وسیله شما (اهل بیت)، فرو فرستد باران را، و به وسیله شما نگه دارد آسمان را که بر زمین نیفتد جز به اذن خداوند.»

ص: ۵۷

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب «لقاء الله» می فرماید: «در اخبار معتبره وارد شده که فرموده اند: «نحن الاسماء الحسنی». و مراد از این اسماء قطعاً اسم لفظی نیست بلکه اسم عینی خواهد بود چنان که از اخبار معلوم می شود خداوند اسماء عینیّه غیر لفظیه دارد که با آن ها در عالم کارها می کند. و خداوند جلّ جلاله با آن اسماء در عوالم تجلّی می کند و تأثیراتی در عالم واقع می گذارد، بلکه وجود همه عالم از تجلیات اسماء الهیه است، چنانچه در ادعیه ائمه معصومین خیلی وارد شده است: «وباسمک الّذی تجلّیت به علی فلان و علی فلان ... و یاسمک الّذی خلقت به السموات و الارض» و در دعای کمیل است: «وبأسمائک الّتی ملئت أركان کلّ شیء». (۱)

و نیز می بینیم که حضرت آدم علیه السلام به واسطه متوسّل شده و به حقّ اولیایش از خداوند تقاضای قبولی توبه خود را دارد. قرآن کریم می گوید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ (۲) «پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت که موجب پذیرش توبه او گردید». و کلماتی که حضرت آدم به آن ها متوسّل شد همان ذوات مقدسه چهارده معصوم یا پنج تن آل عبا است.

سیوطی در «درالمنثور» از ابن عباس نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال نمودم از کلماتی که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش تلقی نمود، و خداوند نیز توبه او را قبول کرد آن کلمات چه بوده است؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: خدا را به حقّ محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قسم داد تا توبه او را بپذیرد. و توبه او پذیرفته شد. (۳)

ص: ۵۸

۱- ۶۰. رساله لقاء الله، ص ۱۰ - ۱۱.

۲- ۶۱. سوره بقره، آیه ۳۷.

۳- ۶۲. درالمنثور، ج ۱، ص ۶۰، مناقب ابن المغازلی شافعی، ص ۶۳، حدیث ۸۹، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۶۳.

همان طوری که فیض خلق و تکوین احتیاج به واسطه دارد فیض هدایت و تشریح نیز محتاج به واسطه است؛ زیرا خود هدایت و تشریح فیض عظیم است و این فیض نیز احتیاج به واسطه ای دارد که اهلیت قبول این فیض را داشته باشد و آن نیست مگر نفوس قابلی که صلاحیت برای پذیرش وحی و هدایت آیات الهی و تبلیغ و تعلیم آن به بشر را دارا باشد؛ زیرا انسان به تنهایی قدرت و استطاعت درک معارف الهی بدون واسطه تعالیم آسمانی را ندارد، به جهت این که عقل تنها چراغ راه است، در صورتی که راه به او نشان داده شود انسان را به سرمنزل مقصود می رساند، ولی عقل به تنهایی نمی تواند راه اصیل را کشف نماید. و اگر نیز قدرت بر کشف راه را داشته باشد ممکن نیست که ضمانت بر استقامت در راه را به انسان بدهد.

و لذا است که عقل احتیاج به امداد غیبی و توجیه دارد، همان گونه که چراغ دائماً احتیاج به روغن یا نفت دارد تا بتواند پرتوافکنی نماید. این واسطه تشریح در شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مرتبه کامل ولایت و رسالت متبلور شد و بعد از او در ائمه اطهار علیهم السلام تبلور یافت.

حکما قاعده ای دارند به نام قاعده امکان اشرف که در ابتدا به توسط اشراقیین تأسیس گشت، و لکن بعد از برهه ای از زمان این قاعده به دست مشائین رسید و با اقامه دلیل برهانی شد.

در حقیقت این قاعده را همان طوری که صدرالمآلهین شیرازی می گوید باید قاعده ممکن اشرف نامید؛ زیرا اشرفیت و اخسیت عارض بر ممکن و از حالات ممکن است نه امکان.

خلاصه این برهان از این قرار است که وجود و حیات و علم و قدرت و رحمت و سایر کمالات از مبدأ فیاض به موجود اخس نمی رسد مگر این که در مرتبه سابق به موجود اشرف رسیده باشد. مثلاً چراغی که نزد ما روشن است ابتدا مکانی که نزدیک اوست از نور او استفاده می نماید و بعد مکانی که دورتر است و همینطور تا هر جا که نور چراغ به آنجا برسد. و محال است که نور چراغ به مکان متأخر برسد قبل از آن که مکان متقدم را روشن نموده باشد زیرا این عمل طفره است که در فلسفه بطلان آن به اثبات رسیده است.

این مسأله در امور ظاهری و حسی، روشن و واضح است. و اما در امور غیر حسی از قبیل وجود و حیات و علم و قدرت و تمام کمالات غیر متناهی که از ذات اقدس الهی تجلی نموده و بر ماهیات ممکنه گسترش می یابد در ابتدای امر از این کمالات، ماهیاتی بهره می برند که در رتبه اشرف و اقدم از سایر ماهیات باشند و بعد از آن ماهیاتی که از حیث رتبه پایین ترند ...

علامه طباطبایی در این رابطه می فرماید: «معنی و مفهوم قاعده اشرف آن

است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم و بیشتر باشد از ممکن اخس، لذا باید ممکن که اشرف از اوست باید قبل از او موجود باشد. این قاعده مورد توجه جمعی از حکما واقع شده و تعدادی از مسائل عقلی و حکمی را نیز بر آن استوار نموده اند.

ملاصدرا بر این قاعده این چنین استدلال می کند که اگر ممکن اخس از طرف خداوند متعال موجود شده است باید قبل از او ممکن اشرف موجود شده باشد، و الا اگر جایز می بود که همزمان با ممکن اشرف ممکن اخس موجود باشد لازم می آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود و حال آن که این امر محال است. و اگر بگویید که جایز است که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می آید که معلول، اشرف از علت بوده و اقدم از علت نیز باشد که این امر نیز محال است ...

آن گاه ایشان می فرماید: ممکن است که بر این امر استدلالی واضحتر از این نمود، و آن این که شرافت و خستنی که ذکر شد هر دو وصف وجودند که مرجع شان به شدت و ضعف به حسب مرتبه وجود است، پس بازگشت این دو به علّیت و معلولیت است، و بازگشت علّیت و معلولیت نیز به این است که یک شیء که همان علت است موجودی است مستقل فی نفسه و شیء دیگری که همان معلول است موجودی است رابطی و قائم به غیرو موجود فی غیره. پس هر مرتبه ای از مراتب وجود متقوم به مافوق خود و قائم به او بوده و اخس از اوست، و از طرفی نیز مقوم مادون خود و مستقل به نسبت به او و اشرف از اوست. لذا اگر دو ممکن فرض شود که یکی از حیث وجود اشرف از دیگری

است و دیگری اِخْسَ، واجب است که موجود اشرف قبل از موجود اِخْسَ وجود یابد، و الا لازم می آید که موجود اِخْسَ فی نفسه مستقل بوده و هیچ ارتباط و تقویمی به موجود اشرف نداشته باشد در حالی که ثابت نمودیم که موجود اِخْسَ ارتباط و تقویم وجودی به موجود اشرف دارد و این خلف فرض است. (۱)

انسان، موجود اشرف

انسان، اشرف مخلوقات است؛ به جهت این که او اشرف از حیوان است؛ زیرا حیوان قوه عاقله و تکامل ندارد به خلاف انسان، و حیوان اشرف از گیاه است، زیرا گیاه حواس پنجگانه ظاهری و قوای باطنی ندارد به خلاف حیوان که دربرگیرنده حواس ظاهری و قوای باطنی است. و گیاه اشرف از جماد است؛ زیرا گیاه قدرت نمو دارد بر خلاف جماد. و به حکم قاعده امکان اشرف محال است وجود از مبدأ فیاض به جماد برسد قبل از آن که در رتبه سابق به گیاه رسیده باشد، و همچنین به حیوان برسد قبل از آن که در رتبه سابق به انسان رسیده باشد، و همچنین محال است که وجود و حیات و علم و قدرت و جمال و جلال و ... از مبدأ فیاض به افراد انسان برسد قبل از آن که این کمالات به انسان کاملی که حجت خداوند بر زمین است رسیده باشد.

بنابراین قاعده تا مادامی که فردی از افراد بشر در خارج موجود است باید فردی دیگر به نام انسان کامل و حجت خداوند در کنار بشر روی زمین موجود باشد تا زمین خالی از حجت نگردد. و پر واضح است که آنچه وجودش از

ص: ۶۲

حجت خدا ضروری است وجود مادی است نه وجود تجرّدی او، زیرا غرض و هدف و مقصود از حجت خدا به وجود مادی حاصل می شود نه به وجود تجرّدی. و به همین جهت است که در اخبار می خوانیم که هیچ گاه زمین از حجت خالی نبوده و نخواهد بود.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «الحجه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»؛^(۱) «حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود».

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لو أنّ الامام رفع من الأرض ساعه لماجت بأهلها كمايموج البحر بأهله»؛^(۲) «اگر امام ساعتی از روی زمین مرتفع شود زمین با اهلیش دگرگون شده همان گونه که دریا با اهلیش زیرورو می شود».

و نیز به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «أتبقى الأرض بغير امام؟»؛ «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟» حضرت فرمود: «لو بقيت الأرض بغير امام لساخت»؛^(۳) «اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد».

ص: ۶۳

-
- ۱- ۶۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴.
 - ۲- ۶۵. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۲.
 - ۳- ۶۶. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۸، باب ۱۲، ح ۲، غیبت نعمانی، ص ۱۳۸، باب ۸، ح ۸، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱، باب ۲۱، ح ۱، غیبت طوسی، ص ۱۳۲.

و نیز به سندش از ابن طیار نقل می کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجّه»؛^(۱) «اگر در روی زمین غیر از دو نفر نباشد هرآینه یکی از آن دو نفر امام خواهد بود».

سلیمان جعفری می گوید: «سألت ابالحسن الرضاعلیه السلام قلت: تخلو الارض من حجّه اللّٰه (لله)؟ قال: «لو خلت الأرض طرفه عین من حجّه لساخت بأهلها»؛^(۲) «سؤال نمودم از امام رضاعلیه السلام که آیا زمین از حجّت خدا خالی می ماند؟ حضرت فرمود: اگر زمین یک چشم به هم زدن از حجّت خالی بماند با اهلش زیوروی می شود».

ص: ۶۴

۱- ۶۷. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱.

۲- ۶۸. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، باب ۱۲، حدیث ۸، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۱، و ...

۷- برهان عنایت

۷- برهان عنایت

یکی از براهینی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود برهان «عنایت» است، یعنی عنایت خداوند تبارک و تعالی نسبت به تکوین و تشریح.

عنایت در لغت و اصطلاح

«عنایت» در لغت به معنای اراده و قصد آمده است و در اصطلاح برای آن تعاریفات گوناگونی بیان شده است:

عنایت در مورد انسان به معنای اعتنا داشتن، کوشش کردن، همت گماردن به این که کار به بهترین وجه انجام گیرد تفسیر شده است، به حیثی که هیچ نقطه ای از نقاط آن و لو بسیار اندک و جزئی از هیچ جهت مبهم باقی نمی ماند و به فراموشی سپرده نمی شود. مثل عنایت معمار به تمام ساختمان حتی شیب گوشه حیاط منزل.

و عنایت در مورد خداوند متعال به معانی گوناگون تفسیر شده است:

شیخ اشراق می گوید: «عنایت، احاطه حق تعالی به چگونگی نظام کلّ و به آنچه که تمام این مجموعه بر آن است می باشد ...» (۱).

فخر رازی می نویسد: «عنایت، یعنی علم خداوند به این که اشیاء به چه حالتی باشند تا بر بهترین و کاملترین وجه واقع شوند» (۲).

ص: ۶۵

۱- ۶۹. اللّمحات، سهروردی، ص ۱۶۶.

۲- ۷۰. المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۵۱۶.

فرق عنایت خداوند حکیم با عنایت انسان

انسان در عنایت به کار خود می تواند احتیاجات خود را مرتفع و نقایص خود را تکمیل نماید، ولی خداوند سبحان واجب الوجود است از تمام جهات و مستجمع جمیع کمالات، و جهان امکان، عنایت اوست، و لذا عنایت خداوند متعال به معنای دیگر است.

عنایت خداوند در علم و قدرت

حکمای اسلامی عنایت را به دو نوع تقسیم کرده اند:

۱ - عنایت در علم که به آن علم عنائی می گویند.

۲ - عنایت در فعل که به معنای اتقان و محکم نمودن آن کار است.

- علم عنائی خداوند آن است که خداوند متعال به غایت فعل و نتیجه کارش عالم است و همین علم به نظام هستی موجب صدور آن ها از خدای متعال شده است.

این اصطلاح را پیروان حکمت مشاء مانند ابوعلی سینا مطرح ساخته اند. اینان قائلند به این که مجرد علم حق تعالی به آفرینش در خلقت آن ها کافی است و به قصد و انگیزه ای زائد بر ذات نیازی نیست.

- بخش دوم عنایت خداوند متعال عبارت است از قدرت او در خلقت اشیاء و تنظیم این جهان مورد بحث ماست.

و به عبارت دیگر: مراد به عنایت در فعل آن است که نظام تکوین در کمال حسن و اتقان و جمال و زیبایی آفریده شده است و همان گونه که نظام تکوین بهترین و کامل ترین نظامی است که می توان تصور نمود، نظام تشریح و تربیت انسان ها نیز بهترین نظام متصور است.

می توان گفت که عنایت خداوند به نظام تشریح بیشتر از عنایت او نسبت به نظام تکوین است زیرا همه تشریحات و تکوینات برای استکمال انسان است. و بنابراین نظام تکوین مقدمه تربیت انسان هاست و امروز بزرگ ترین معلم مدرسه خداشناسی و انسانیت حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است. و نیز می دانیم که اگر معلّم وجود نداشته باشد فلسفه وجود کلاس و مدرسه لغو و بی معناست.

عنایت خداوند حکیم به آفرینش

خداوند حکیم نظام آفرینش را با اتقان و زیبایی کامل آفریده است و همان طور که به نظام تکوین عنایت فرموده است، به نظام تشریح و تربیت آدمیان نیز عنایت ویژه ای دارد. به عبارت دیگر می توان گفت: نظام تکوین مقدمه ای است برای نظام تشریح و شریعت و رشد و تربیت انسان ها، و برای این که آنان به هدف و غرض حکیمانه ای که از آفرینش ایشان منظور بوده اند برسند. خداوند حکیم تمام امکانات و وسایل لازم را آماده فرموده است.

نظام تکوین

اگر از باب مثال ساختمان بدن را با ساختمان خانه مقایسه کنیم می بینیم که معمار خانه سعی کرده تمام پیش بینی های لازم را به کار برد تا در مقابل حوادث طبیعی ایستادگی کند.

معمار این جهان نیز در حدّ کمال و بدون هیچ نقصی در بخشش و عطای تمام وسایل حیاتی مضایقه نکرده و هر آنچه را برای ادامه زندگی و رسیدن به کمال انسان نیاز بوده به ما عنایت نموده است.

یکی از اصول مهمّ ساختمان بدن ما این است که اکثر اعضای بدن ما جفت آفریده شده است ...

خلاصه این که بشر به روشنی دریافته است که سراسر جهان مملوّ از قانون و نظم و هماهنگی و پیوستگی علّت ها و سبب ها است و همه به سوی یک هدف معین حرکت می کنند، و آنچه در کاربری تکامل و فعالیت آن ها لازم است با کمال وجود و سخاوت به آن ها داده شده است.

این همه بیانگر آن است که خداوند حکیم نسبت به فعل خود اهتمام کامل دارد. وقتی همه چیز در همان جهت که باید به طور تکوینی هدایت شوند، از جانب حقّ تعالی رهبری می شوند آیا بی انصافی نیست که اشرف مخلوقات یعنی انسان بدون هادی و سرپرست رها شده و به حال خود بدانیم؟

آری، همچنان که همه موجودات به سوی هدف معین و حکیمانه ای تحت تدبیر خدای سبحان حرکت می کنند، انسان نیز با هدایت و سرپرستی و زعامت حقّ تعالی راه کمال را می پیماید. و نظام جامعه بدون رهبری عادل و امامی معصوم به دور از هر گونه لغزش و خطا متزلزل است.

تقریر برهان عنایت

تقریر برهان عنایت

برهان «عنایت» بر وجود امام زمان علیه السلام را با دو تقریر می توان بیان کرد:

تقریر اول

آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه این گفتار، لزوم وجود امام در آفرینش است، و گرنه نظام، احسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد. وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد.

ص: ۶۸

خداوند که برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش قرار داده تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثنا شود و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود.

یکی دیگر از ادله ای که می توان بر ضرورت وجود امام معصوم استدلال کرد برهان تجلی اتم است به این بیان:

الف - تجلیات که همان ظهورات است در لسان قرآن مجید و روایات اهل بیت عصمت در حقیقت مرتبه نازل قرآن و به مثبت بدن آن و قرآن اصل و روح آن هاست از آن ها یاد شده است آنجا که می فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۱).

ب - این تجلیات و ظهورات انقطاع موجودات از ذات واجب تعالی و اشتقاق این کلمات وجودیه از مصدر شان که وجود واجب است می باشد، و همگی قائم به اویند به نحو قیام فعل به فاعل، و معلول به علت، و فرع به اصل.

ج - اسمای الهی معرف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حقّ اند، و این اسما به اعتبار جامعیت، بعضی را بر بعضی دیگر فضل و مزیت و مرتبت است تا منتهی شود به کلمه مبارکه «الله» که اسم اعظم است و کعبه جمیع اسماء.

د - وجود اسم اعظم تجلی اعظم لازم دارد که همان انسان کامل است که فردی از او شایسته تر نیست. و آن مظهر اتم و کعبه کلّ و مظهر اسم اعظم الهی در این زمان خاتم اولیا قائم آل محمد مهدی موعود حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است، و دیگر ابدال و اوتاد کُمل و آحاد و افراد غیر کُمل به فراخور بهره و نصیبشان از تحقق به اسمای حسنی و صفات علیای الهیه به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند.

ص: ۷۰

این برهان را با دو مقدمه می توان بیان کرد:

مقدمه اول

خداوند متعال تجلیات جمالی و جلالی دارد، لذا شیبجات جمالش به عدد اسماء جمالش بوده و جلوات جلالش نیز به عدد اسماء جلالش می باشد پس خداوند در الوهیت و تجلیات و صفات، کامل است.

مقدمه دوم

به مقتضای تقابل بین قطبین و محاذات بین قطب الوهیت و تجلی تامّ و قطب عبودیت و مجلای تامّ و لزوم سنخیت بین این دو لازم است که در روی زمین انسان کامل در عبودیت و مجلای الهی موجود باشد تا لازم نیاید تجلی اتّم بدون مجلای اتّم. و این انسان کامل کسی غیر از حجّت خدا و خلیفه و ولیّ او نیست که در اصطلاح فلاسفه اشراقیین از او به کلمه قدسیه الهیه تعبیر شده، و نزد فلاسفه مشائیین از او به عقل عاشر تعبیر می شود. و اوست که چگونگی خضوع و عبادت مناسب با شأن و مرتبه خداوند را می داند، و به آن عمل می کند. این چنین شخصی کسی نیست مگر امام عصر حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام که قطب عالم امکان است. و لذا در روایات اسلامی می خوانیم: «انّ الحجه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»؛ «حجّت خدا قبل از خلق و با خلق بوده و بعد از خلق نیز خواهد بود».

۱۰ - دلیل عدم تبعیض در فیض

نبوت و امامت یک فیض معنوی است. از نظر کلیمیان با مرگ حضرت موسی این فیض و ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شده است به این معنا که بعد از فوت حضرت موسی علیه السلام وحیی نیست. در جامعه فردی نیست که بین خدا و بشر مستقیماً رابط باشد. در مقابل مسیحیان گفته اند که این فیض تا زمان حضرت مسیح علیه السلام باقی است. البته منظور ما از مسیحیان پروتستان ها هستند؛ چون کاتولیک ها حضرت مسیح را خدا می دانند.

پروتستان ها می گویند: این ارتباط بشر از نظر روحی باقی بوده ولی با به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام قطع شده است. مسلمانان هم می گویند: که این فیض تا وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی است. اهل سنت می گویند: این فیض معنوی که در لباس نبوت و امامت بوده با فوت پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شد، پس ارتباط بشر با عالم لاهوت - الهی - قطع شد.

حال جای این سؤال مطرح است که مگر این امت از امت های گذشته بدتر است؟ آیا این امت از نظر کمالات از امت های پیشین پایین تر است؟ چرا خداوند متعال چنین فیضی - که همان ارتباط با عالم ربوبی است به توسط امام - به آن ها داده اما این فیض را به ما نداده است؟

شیعه امامیه این مشکل را حل کرده و از این سؤال پاسخ می گوید به این بیان که ارتباط بشر از طریق وحی و نبوت ولو با فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع شده است ولی فیض الهی از طریق انسان کامل برقرار است که امروزه آن واسطه، وجود نازنین حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام می باشد.

خلاصه دلیل این که: با وجود سعه فیض الهی چرا این امت از چنین فیض عظمایی محروم باشد در حالی که از حیث کمالات و قابلیت ها از امت های پیشین کمتر نیست. هیچ وقت بنی اسرائیل و قوم شعیب و نوح و هود کمالاتی را که الآن این امت دارند نداشتند.

پروفسور هانری کوربن استاد دانشگاه سوربن پاریس می گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به طور مداوم حفظ کرده و ولایت را به صورت زنده تا روز قیامت ثابت و مستمر نگه داشته است...» (۱).

ص: ۷۳

۱- ۷۳. الشیعه، علامه طباطبایی، ص ۱۵.

با استقرایی تام در وضعیت امت های پیشین پی می بریم که هیچ برهه ای از زمان نبوده مگر آن که شخصی به عنوان حافظ شرع و شریعت و حجت خدا در روی زمین - ولو غایب از مردم - بوده است.

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد: «آدم علیه السلام هنگام وفاتش بر شیث وصیت نمود ... و همچنین شیث بر فرزندش وصیت کرد که جانشین او در میان اولادش باشد، آن ها را به تقوای الهی و حسن عبادت امر نماید، و از معاشرت با قایلین لعین و اولاد او اجتناب کند».^(۱)

ابن اثیر در کتاب «الکامل» از ابن عباس نقل می کند: «حضرت آدم علیه السلام هنگام وفاتش بر شیث وصیت نمود، و ساعات شب و روز و عبادت در خلوت در هر ساعت از شبانه روز را به او تعلیم داد، و او را نیز از طوفان مطلع ساخت. و بعد از حضرت آدم علیه السلام ریاست و خلافت به او انتقال یافت. و خداوند بر او پنجاه صحیفه نازل کرد».^(۲)

او همچنین می نویسد: شیث نیز بر انوش وصیت نموده و انوش بر فرزندش قینان و قینان نیز بر فرزندش مهلائیل، و مهلائیل بر فرزندش یزد، و یزد بر فرزندش ادريس».^(۳)

و نیز می نویسد: «ادريس بر فرزندش متوشلخ وصیت نمود و متوشلخ بر فرزندش لمک، و لمک بر فرزندش نوح و نوح بر فرزندش سام وصیت کرد».^(۴)

ص: ۷۴

۱- ۷۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷.

۲- ۷۵. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۷.

۳- ۷۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۴ - ۵۵.

۴- ۷۷. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۳.

یعقوبی نیز در تاریخ خود می نویسد: «حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که قصد سفر به مکه را نمود بر فرزندش اسماعیل وصیت نمود که در جوار بیت الله الحرام اقامت نموده و مناسک حج را بر مردم اقامه نماید، و به او فرمود: خداوند نسل تو را زیاد نموده و در اولاد او برکت و خیر قرار خواهد داد».^(۱)

و نیز می نویسد: «هنگامی که وقت وفات اسماعیل رسید به برادرش اسحاق وصیت نمود، و او نیز به فرزندش یعقوب وصیت کرد، و همچنین وصیت از شخصی به پسر یا برادرش یا از خانواده اش ادامه پیدا نمود.

و هنگامی که وقت وفات موسی بن عمران علیه السلام رسید خداوند متعال او را وحی نمود که یوشع بن نون را به قبه الرمان برده و آنجا را برای او مقدس گرداند. و او را به عنوان وصی و جانشین بعد از خود معین نماید».^(۲)

او نیز می نویسد: «این چنین وصیت ادامه پیدا می کند، سپس داوود وصیت نمود بر فرزندش سلیمان، و در جمله وصیت هایش می گوید: به وصیت های پروردگارت که اله توست عمل نما، و موثیق و عهدهای او را حفظ نما ...».^(۳)

مسعودی در کتاب «اثبات الوصیه» می نویسد: «عیسی علیه السلام وصیت کرد بر شمعون، و خداوند متعال هنگام وفات شمعون بر او وحی نمود که نور حکمت خدا و تمام میراث های انبیا را نزد یحیی بن زکریا به ودیعت گذارد و نیز خداوند متعال یحیی بن زکریا را امر کرد که امامت را در اولاد شمعون و حواریین از اصحاب حضرت عیسی علیه السلام قرار دهد. و این چنین وصیت استمرار پیدا کرد تا آن که به یحیی بن هوف ختم شد».^(۴)

ص: ۷۵

۱- ۷۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸.

۲- ۷۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۶.

۳- ۸۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۷.

۴- ۸۱. اثبات الوصیه، ص ۷۰ - ۷۶.

آنچه ذکر شد شمه ای از وصیت در امت های پیشین است و با استقراء تام در کتب تاریخ و حدیث به این نتیجه قطعی می رسیم که هیچ گاه زمین خالی از وصی و حجّت خدا نبوده است. و لذاست که در احادیث اسلامی می خوانیم: «لاتخلو الارض من قائم لله بحجه انا ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً»؛^(۱) «هیچ گاه زمین خالی از حجّتی که قائم برای خداست نمی باشد خواه ظاهر و مشهور باشد و یا خائف و پنهان».

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لو لم يبق في الأرض إلّا اثنان لكان احدهما الحجّه»؛^(۲) «اگر در روی زمین بیش از دو نفر باقی نماند یکی از آن دو امام خواهد بود».

اهل سنت و کسانی که منکر وجود چنین امامی هستند در مقابل این سؤال مانده اند: که چرا انسان در این زمان باید از فیض حجّت خدا محروم باشد در حالی که انسان های در این زمان از پیشینیان کمتر نیستند؟ مسلماً کمالاتی که الآن در میان بشر وجود دارد هیچ وقت بنی اسرائیل و قوم شعیب و نوح و هود نداشته اند. ما می گوئیم: این مقامی که در امت اسلامی هست باقی است لکن نه در لباس نبوت و رسالت، بلکه در لباس امامت.

به عبارت دیگر: وجود حجّت خدا در روی زمین فیضی است که در میان امت های پیشین بوده است پس چرا در میان این امت نباشد؟ آیا ما نالایقیم؟ یا خداوند لطفش را قطع نموده است؟ شایستگی ما اگر بیشتر نباشد کمتر

ص: ۷۶

۱- ۸۲. نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۱۸۶، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

۲- ۸۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱.

نیست. لطف خداوند نیز عمیم و دائمی است پس با لطف خدا هم سازگاری ندارد، در نتیجه باید معتقد به وجود امامی برای این امت نیز باشیم.

شیخ صدوق در «کمال الدین» به سندش از صفوان بن یحیی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ما ترک الله عزوجل الأرض بغير امام قط منذ قبض آدم عليه السلام، يهتدى به الى الله عزوجل، و هو الحجة على العباد، من تركه ضل، و من لزمه نجا، حقاً على الله عزوجل»؛^(۱) «از زمانی که حضرت آدم از دنیا رفت تاکنون هیچ وقت زمین بدون امام نبوده است، امامی که به توسط او مردم به سوی خداوند هدایت شوند و اوست حجّت بر بندگان. هر که او را رها کند گمراه شده و هر که ملازم او گردد نجات یافته است. این امر بر خداوند عزوجل ثابت و حقّ است».

تذکر این نکته ضروری است که اگر این استقراء را با روایات ذکر شده ضمیمه حکم عقل به لزوم وجود امام معصوم در هر زمان کنیم انسان به قطع به وجود امام می رسد ولو بر فرض که از استقرای ذکر شده قطع حاصل نشود.

ص: ۷۷

فارابی در کتاب «آراء أهل المدينة الفاضله» برهانی را اقامه کرده که قابل انطباق بر وجود امام زمان علیه السلام می باشد، و خلاصه آن این است:

«هر عضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را بر عهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی تواند هر کسی باشد؛ زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آن که شخصی از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد. دیگر آن که ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسان، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول ... این رئیس هم معلّم است و هم مرشد، و هم مدبّر ... همه مردم بر حسب فطرت به معلم نیازمندند، و هم باید از راه تربیت و تعلیم به مراحلی که برای آن آمادگی دارند برسند ...».

ایشان برای برپا بودن اجتماع، وجود معلم را که همان امام باشد، ضروری می دانند. و این یکی از عقائد شیعه است که باید امام بر اجتماع اشراف کامل داشته باشد. (۱)

این فیلسوف بزرگ امام را «عقل بالفعل» می داند، یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبیعی، و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیت رسیده و دائم الاتصال به عقل فعال است بلکه خود به گونه ای عقل فعال است. او چنین شخصی را شایسته آن می داند که در رأس جامعه قرار گیرد، و معلّم و مربّی و رئیس و امام باشد. در نظر او این گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان. (۲)

ص: ۷۸

۱- ۸۵. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۴۳۸.

۲- ۸۶. رجوع شود به کتاب آراء أهل المدينة الفاضله، ص ۸۹، چاپ قاهره، سال ۱۳۶۸.

مرحوم شهید صدر می فرماید: «قضیه مهدی علیه السلام حقیقتی است که امت اسلامی در طول قرن ها با آن زندگی نموده است. و خصوصاً در طول هفتاد سال سفرا و نواب خاص حضرت علیه السلام در خلال معاشرت شان با مردم به آن تذکر داده اند، در حالی که هیچ کس در این امت حرف خلافی از آن ها نشنیده است. آیا انسان می تواند باور کند که دروغی بتواند نه تنها در مدت هفتاد سال بلکه قرن ها دوام آورد، و یا چهار نفر به عنوان نائب آن حضرت بر آن اتفاق داشته باشند بدون آن که هیچ گونه تردیدی برای کسی پدید آید، و بدون آن که بین آن چهار نفر نائب کمتر علاقه خاصی وجود داشته باشد تا مجوز توافق بر کذب شود. از قدیم الایام گفته شده که ریسمان دروغ کوتاه است.

و نیز منطق حیات و زندگانی ثابت می کند که از جهت علمی و به حساب احتمالات محال است که دروغی به این شکل بتواند دوام آورده و اطمینان تمام امت را جلب نماید» (۱).

انطباق امام کلی بر امام خاص

قابل ذکر است که ادله عقلیه بر وجود امام ولو امام زمان شخصی را ثابت نمی کند بلکه تنها دلالت بر ضرورت و لزوم وجود امام کامل و معصوم دارد، لکن نظریه شیعه امامیه را در اعتقاد به وجود امام کامل و معصوم مورد تأیید قرار می دهد، و تنها قابل انطباق با نظریه شیعه امامیه از راه @سبر و تقسیم است که از راه های مختلف اثبات ولادت و وجود انسان کامل و معصومی را که

ص: ۷۹

از ذریه پیغمبر و فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری علیه السلام است می نماید، زیرا با بررسی دیدگاه های فرقه های اسلامی پی می بریم که هیچ فرقه ای چنین اعتقادی را ندارند.

لزوم دو نوع بحث بر وجود حجت قائم:

آیت الله حسن زاده آملی می فرماید: «در این مقام دو نوع بحث لازم است، یکی کلی و دیگری شخصی. مقصود از کلی: این که براهین قطعی عقلی بر وجوب وجود حجتی قائم به طور دائم قائم اند، و به امتناع خلوق عالم امکان از لزوم چنین واسطه فیض الهی حاکم اند که الامام اصله قائم و نسله دائم. و مراد از شخصی این که برهان معرف فرد نیست که جزئی نه کاسب است و نه مکتسب، لذا باید از طریق دیگر شناخت چنان که احادیث متظافره بلکه متواتره اهل عصمت و وحی معرف شخصی آن حضرت هستند»^(۱).

اشکال: اگر کسی اشکال کند که برخی از این ادله تنها ضرورت وجود انسان کامل را ثابت می کند اما این که کمال در حد عصمت باید باشد که همان اعتقاد امامیه است به چه دلیل؟ چون صرف کمال تأمین کننده مدعای برهان است و لو آن کامل محیی الدین باشد یا هر کس دیگر، و در این زمان هم بالاخره کاملی هست.

پاسخ: در پاسخ به این اشکال می گوئیم: عرفای اسلامی یکی از شرایط حتمی سلوک را داشتن شیخ و استاد می دانند، و آن بر دو قسم است: استاد عام و استاد خاص.

ص: ۸۰

استاد عام آن است که به خصوصه مأمور به هدایت نباشد و رجوع به او از باب رجوع به خُبره در تحت عموم (فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱) بوده باشد. و لزوم رجوع به استاد عام فقط در ابتدای سیر و سلوک است. وقتی که سالک مشرف به مشاهدات و تجلیات صفاتیه و ذاتیه شد دیگر همراهی او لازم نیست.

و امّا استاد خاص آن است که به خصوصه منصوص به ارشاد و هدایت است و آن رسول خداصلی الله علیه وآله و خلفای خاصه حقّه او هستند. و سالک را در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست اگرچه به وطن مقصود رسیده باشد. البته مراد همان مرافقت باطنی امام است با سالک نه فقط همراهی و مصاحبت در مقام ظاهر، چون واقعیت و حقیقت امام همان مقام نورانیت اوست که سلطه بر جهان و جهانیان دارد ...» (۲).

از آنچه ذکر شد و نیز از کتب دیگر عرفای اسلامی استفاده می شود که عرفا حتّی از اهل سنت معتقد به دو استاد بوده اند یکی استاد عام که از آن به قطب و مرشد تعبیر می کرده اند و در او کمال را شرط دستگیری می دانستند. و دیگری استاد خاص که همان واسطه فیض الهی است که از او به قطب عالم وجود امکانی تعبیر می کنند و اگر او در عالم نباشد عالم دیگر گون می شود زیرا ثبوت و وجود عالم وابسته به اوست.

توضیح این مطلب این که: آنچه در عالم خلقت تحقق می یابد منشأ آن صفات و اسماء الهیه است و حقیقت امام همان اسماء و صفات خداست.

ص: ۸۱

۱- ۸۹. سوره نحل، آیه ۴۳.

۲- ۹۰. رساله لب اللباب، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.

و بنابراین اصل فرموده اند که چرخ عالم هستی و افلاک و همه کائنات به دست ما حرکت می کند، و آنچه واقع می شود به اذن ما واقع می شود. (۱)

و از این رو است که می بینیم عده ای از عرفای اهل سنت با آن که معتقد به استاد عام و مرشد و پیر و مراد هستند به وجود امام مهدی علیه السلام به عنوان قطب عالم امکان که انسان با گذشتن از حقیقت نوریه و لائیه او به مقام کمال مطلق می رسد اعتراف دارند از قبیل

۱ - عبدالوهاب شعرانی در الیواقیت و الجواهر. (۲)

۲ - محیی الدین بن عربی در الفتوحات.

۳ - جامی حنفی در شواهد النبوه. (۳)

۴ - عطار نیشابوری به نقل از ینابیع الموده. (۴)

۵ - ملای رومی به نقل از ینابیع الموده. (۵)

و دیگران ...

و به بیانی دیگر ادله ای که ذکر شد بیانگر ضرورت وجود امام معصومی است که نزد عرفا از او به قطب دایره امکان تعبیر می شود، و قطب در عرفان در هر زمان یکی بیش نیست، و اجتماع قطبین محال است. و چون جامع جمیع نشآت، و مصداق اسم شریف «یا من لایشغله شأن عن شأن» می باشد از خطا و سهو و نسیان مبرا است چه رسد به گناه و عصیان. و چون حجاب

ص: ۸۲

۱- ۹۱. رساله لب اللباب، ص ۱۳۴.

۲- ۹۲. الیواقیت و الجواهر، ج ۲ ص ۱۲۷.

۳- ۹۳. شواهد النبوه، ص ۴۰۴.

۴- ۹۴. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۰.

۵- ۹۵. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۱.

اقرّب است و متحقّق به حقیقت محمدیّه، همه مادون او از مشکات نور او اقتباس می کنند. (۱)

البته لازم به ذکر است که اصطلاحات عرفانی از متون آیات و روایات گرفته شده است. واژه «قطب» می تواند یکی از این اصطلاحات باشد، که از آن جمله حضرت علیّ علیه السلام در خطبه شششقیه می فرماید: «اما واللّه لقد تقمّمها ابن ابی قحافه و أنّه لیعلم أنّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی»؛ (۲) «هان، به خدا سوگند - فلاّن - جامه خلافت را پوشید و می دانست خلافت جز مرا نشاید که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش در آید».

ص: ۸۳

۱- ۹۶. رجوع شود به مقدمه قیصری، فصل ۱۲، رساله فی التوحید و النبوه و الولاية.

۲- ۹۷. نهج البلاغه، خطبه سوم.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۸۵

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ - قرآن کریم (وزیری، کیفی، جیبی)
- ۲ - کلیات مفاتیح الجنان (وزیری، جیبی)
- ۳ - منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)
- ۴ - نهج البلاغه (وزیری، جیبی)
- ۵ - صحیفه سجادیه
- ۶ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام
- ۷ - آئینه اسرار
- ۸ - آثار گناه در زندگی و راه جبران
- ۹ - آخرین پناه
- ۱۰ - آخرین خورشید پیدا
- ۱۱ - آشنایی با چهارده معصوم (۱ و ۲)
- ۱۲ - آقا شیخ مرتضی زاهد
- ۱۳ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)
- ۱۴ - ارتباط با خدا
- ۱۵ - از زلال ولایت
- ۱۶ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۷ - امامت، غیبت، ظهور
- ۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام
- ۱۹ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق

۲۰ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی)

۲۱ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان

۲۲ - امام شناسی و پاسخ به شبهات

۲۳ - انتظار بهار و باران

۲۴ - انتظار و انسان معاصر

۲۵ - اهمیت اذان و اقامه

۲۶ - با اولین امام در آخرین پیام

۲۷ - بامداد بشریت

۲۸ - بهتر از بهار/کودک

۲۹ - پرچمدار نینوا

۳۰ - پرچم هدایت

۳۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشونت طلبی

۳۲ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری

۳۳ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۴ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن

۳۵ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی

۳۶ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد

۳۷ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد

۳۸ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)

۳۹ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام

۴۰ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۱ - تشرف یافتگان (چهار دفتر)

۴۲ - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام

۴۳ - چهارده گفتار / ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام

۴۴ - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام

۴۵ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله

۴۶ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۴۷ - حکمت های جاوید

۴۸ - ختم سوره های یس و واقعه

۴۹ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۵۰ - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۵۱ - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۵۲ - دار السلام

۵۳ - داستان هایی از امام زمان علیه السلام

۵۴ - داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۵۵ - در انتظار منجی (روسی)

۵۶ - در جستجوی نور

- ۵۷ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)
- ۵۸ - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور)
- ۵۹ - دلشده در حسرت دیدار دوست
- ۶۰ - دین و آزادی
- ۶۱ - رجعت یا حیات دوباره
- ۶۲ - رسول ترک
- ۶۳ - روزنه هایی از عالم غیب
- ۶۴ - زیارت ناحیه مقدسه
- ۶۵ - سحاب رحمت
- ۶۶ - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران
- ۶۷ - سرود سرخ انار
- ۶۸ - سقا خود تشنه دیدار
- ۶۹ - سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات
- ۷۰ - سیاحت غرب
- ۷۱ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۷۲ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی)
- ۷۳ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی
- ۷۴ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالع)
- ۷۵ - شمس وراء السحاب / عربی
- ۷۶ - صبح فرا می رسد

۷۷ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۷۸ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی

۷۹ - عریضه نویسی

۸۰ - عطر سبب

۸۱ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام/عربی

۸۲ - علی علیه السلام مروارید ولایت

۸۳ - علی علیه السلام و پایان تاریخ

۸۴ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین)

۸۵ - غدیر شناسی و پاسخ به شبهات

۸۶ - فتنه و هابیت

۸۷ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۸۸ - فریادرس

۸۹ - فرهنگ اخلاق

۹۰ - فرهنگ تربیت

۹۱ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش)

۹۲ - فوز اکبر

۹۳ - فریادرس

۹۴ - قصه های تربیتی

۹۵ - کرامات المهدی علیه السلام

۹۶ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام

- ۹۷ - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)
- ۹۸ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)
- ۹۹ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)
- ۱۰۰ - گفتمان مهدویت
- ۱۰۱ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات
- ۱۰۲ - امام فضیلت ها
- ۱۰۳ - مشکاه الانوار
- ۱۰۴ - مفرد مذکر غائب
- ۱۰۵ - مکیال المکارم (دو جلد)
- ۱۰۶ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ
- ۱۰۷ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه
- ۱۰۸ - منشور نینوا
- ۱۰۹ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۱۰ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- ۱۱۱ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی
- ۱۱۲ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد
- ۱۱۳ - مهربان تر از مادر / نوجوان
- ۱۱۴ - مهر بیکران
- ۱۱۵ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)
- ۱۱۶ - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا)

١١٧ - نجم الثاقب

١١٨ - نجم الثاقب (دو جلدی)

ص: ٨٧

۱۱۹ - ندای ولایت

۱۲۰ - نشانه های ظهور او

۱۲۱ - نشانه های یار و چکامه انتظار

۱۲۲ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات

۱۲۳ - نماز شب

۱۲۴ - نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام

۱۲۵ - و آن که دیرتر آمد

۱۲۶ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات

۱۲۷ - وظایف منتظران

۱۲۸ - ویژگی های حضرت زینب علیها السلام

۱۲۹ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی)

۱۳۰ - همراه با مهدی منتظر

۱۳۱ - یاد مهدی علیه السلام

۱۳۲ - یار غایب از نظر (مجموعه اشعار)

۱۳۳ - ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدون کار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص: ۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

